علاج الامراض

بسم الله الرحمن الرحیم

درین است مشتمل از کتابش تا ابتدا نظم هرگز نام از هر قفل میسر و ید کلید ابتدا
مصرحی که باعث تفریح قلوب سوداردگان عرصهٔ لی متنای معرفت و جان دارد که موجب
تقویت امر حال فرسودگان اجتنلی اما ان فکرت باشد حمد و ثنای حکیمی است جلت عظمته
و عمت نعمه که نفس باطقه را سلطانی مملکت بدن عطا فرموده تا تسبیحه طاعت فرمان بردار اوردوس
نوی شاده احیت دقیقه مدبره را مسلط باحره وارنش مرین ممتاز صاحب مقوی اعیه
لدیه و اشربه لطیفه کهب او موجب تا وقت سدت میان آتش حوع ضرر اضطراب گردیده نور د
وصوف ادویه شریفه راالیش سابر است تا هنگام هجوم لشکر طاعی ماعی مرض با استقامتش بر تعرد
وجوامش مسرحول سدگان شایسته دست لسته مسعد حدمت آن سلطان الستاده وارواح
لسه با سد باد سبک رستار بر تسلیم مرحاده مستقیم رهبان را نهاده تا ربودن مرفاول بر ورد
در مرام مساعلتش معول زیردستان سرائی وناهی زمرمه بردار قصیده ام و در محفل طبش
سیر آهنگ خوش نوای مطر سحر بیان حنجره علی الدوام در حدمتش مشغول نعمه بردار و طوطی شیرین
مقال خوش آهنگ زبان در سدگیش بوسته ملک ترانه سازی لس حمد و ثنای حکیم علی الاطلاق
صلوات زاکیات و تحیات وافیات بر طبیبی است که تریاق کلام معجز مالش امراض برسه را عرصه
سعه اعلا بعیت ادسلکات و واسطه سعادت ورویت نسخه چهرهٔ مقدس آن برگزیده کائنات

اختیارات بدیعی

وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُهُ

وَفِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ

الحمد للہ علی احسانہ کہ این ہر دو نسخہ متبرکہ



حسب فرمایش شیخ احمد علی صاحب سوداگر ساکن کابلی دروازہ

در مطبع دہلی اردو اخبار باہتمام بندہ خاکسار
امداد حسین عفی اللہ عنہ در سنہ ۱۸۵۲ء حلیۂ طبع پوشید

علاج الامراض

بسم الله الرحمن الرحیم

درین سبب مستین از کتاب ما ابیجا * هرگز داده از هر فصل میرود کلید ابیجا

معرجی کرامت تصریح قلوب سوداردگان عرصه مهمای معرفت و جان داروی که موجب

تقویت امر جان دردمندگان مستعد بایان فکرت باشد حمد وثنای حکیمی است جلت عظمته

و عمت نعمته که نفس ناطقه را سلطانی مملکت بدن عطا فرموده ماشیه اطاعت و فرمان بردار او در تن

قوی متضاده ارواح و قوه مدبره را تسریب ناحره ورازش مربی و معمار ساحت ستوف اعضا

لدیده واسترا لطیفه صحت او مرحب ما وقت شده بجان آتش جوع حرارت اضطراب سرد نورد

و معرف ادویه شریفه لهرانش میابیست ماهنگام هجوم لشکر طاعی ماحی مرض های استقامتش لعود

و دواس حمه جون بندگان شایسته دست بسته مستعد خدمت آن سلطان ایستاده وار دواج

لمتیا مید نادسک قتار تسلیم بر جاده مستقیم سنای دبهاده تا عروق مرقالون تحول رورد

و مرمر اساطین مرجول زبیرد بستان مری و ماهی زمزمه بردار قصد رمدام در تحصل باطن

سیر آهنگ جوشند انی مطرب سحر بیان حنجره علی الدوام در حمدش مشغول نغمه بردار و طوطی شیرین

مقال جوش آهنگ زبان در سد کیس موسته نهک ترانه ساری و لیس حمد وثنای حکیم علی الاطلاق

صلوات زاکیات و تحیات واسات مرقیسی است که تریاق کلام معجز بیانش امراض مزمنه عوام

و اعاظم معصیت را ... کات و واسطه شعاسب وردت لسیحه چهره مقدس آل برگزیده کائنات

و خلاصهٔ موجودات تماراں عصیان را نسیم انتصاف را ماحی و معنی او دو ربیب خاکپای مبارکش صبا
سحر دیده کورباطنان گرد نعلین شریفش سعادتش جبههٔ ساطعان نیست هم حسی آن مقصود
لولاک سرمایهٔ سعادت و فتح آدمیان و سر خط علامی آن نتیجهٔ آفاق مام ارادی عالمیان
صباحتش صفای ... را از رخ اعتبار اماحه و طنطنهٔ حسن ملاحتش حدیث یوسف را
واموش ساخته حضرت عیسیٰ اگر از محبتش دم مردی نفس جان بخش یافتی و اگر حضرت سلیمان
نقش مهر محبتش بر نگین دل نکندی آوازهٔ نام خاتمش در اطراف عالم انتشار نیافتی گوی شمس و
قمر اگر در میدان ظلمت سرگردان نگردیدی فروغ صفا و نور مراصفه جو دمیدی ... روشنیت ابدی
دوام در سد ... گنبد مستور حاضر ماشان شب ... ی سجدت اقدام نمودی ... فیض اندرون
اراوراق افلاک نمی گشود مقدسی که هرگاه قدم مبارک بر عالم خاک نهاد ابواب رحمت بر روی
ساکنان کون و مکان گشاد آفتابی که چون پرتو لامع الانوار سایه گستر بر مفارق اس
جهان گردید تاریکی نحوست ... رکس ره گشت ... اعنی ... مسند بلند ... سدرة المنتهی
دانی قصهٔ قوس ... قاب قوسین او ادنی ... حرام شفیعان محشر ... افتخار ...
غرض اصلی ... موجودات ملت ... کائنات منبع زلال صدق و صفا حضرت
ابوالقاسم محمد مصطفی صلوات الله علیه و آله و اصحابه الی یوم التناد و بعد از حمد ...
از رحمت صلوات مترشح بر مفارق که ... آل اطهار و اصحاب اخیار که حامیان محفل
شریعت و صدرنشینان مسند طریقت و کارفرمایان کشور متین دین و هادیان طریق یقین ...
گمگشتگان ... به رحمت الهی سررشته داران کارخانهٔ فیض نامتناهی شاهان کشور تسلیم
و رضا تاجداران اقلیم صدق و صفا ... عقول رهنمایان مصباح قویم شرع
حضرت رسول صلی الله علیه و علیهم اجمعین الی یوم الدین اما بعد بر ضمایر ... ارباب
کمال و محققان و اصل ... درجات جهان و علمای بلند مرتبت دوران و حکمای
دانش مقیاس و اطبای ... شناس ... که این ... و ضعیف ... داماده

۳

...ن کتابی حکیم محمد شریف خان علیه الرحمه ابن الزمان در عنفوان
شباب بر شرح موجز که مسمی به نفیسی است در شرح اسباب و علامات و بر اکثر مواضع قانون
حواشی نگاشته بود و بر نسخه محرره جد امجد مرحوم و والد ماجد سلمه الله تعالی و عم مرحوم ناسخ
دیگر که بعضی از آن تحریر این حقیر بالقسر درآمد بود و اکثری از امرا از قرابادین معتبره گزیده
جمع نموده بود نسبت ناخوش لشکر غم بر کتابی عسکر هم کشور کلفت منزل دل زحمت دست داد
که آن لالی متلالی جواهر زواهر را در سلک نظر ثانی که طریقه مستفیدین است درآوردم مدتی بر طاق
نسیان زمانی در جریده ذال فراموشی ماند تا آنکه دوستی که در کمال احتیاط ناسیر رنگانی میکرد کم
و روز و شب بواحب بسر می بردم بمقتضای این قول وَكُلُّ أخٍ يُفَارِقُهُ أخُوهُ لَعَمْرُ أبِيكَ
إلَّا الفَرْقَدَانِ ارادهٔ مسافرت صمم نمود از آنکه بسبب مساحت این بی مقدار مناسبتی
تمام در علم الابدان بهم رسانیده بود مکلف گردید که آن مجموعه معالی و سرمایه رنگانی یعنی قرابادین
کبیر المسافرین است اگر مرتب شود دوار محب و بعد از مودت بخواهد بود از کثرت خواطر
اظهار آن نوع کلال طبیعت حاضران و باعث تکدر زلال خاطر ناظران است بر درخواست
آن دوست یگانه آتش تداولی اقدام و به نسبت دلعل مسکر اندم تا هنگامی که ارشاد نامی
رشاد جناب عالمیان مآب قبله و کعبه دارین قدوه حکمای عصر برگزیده فضلای بر سوا
علمای نحریر سرگروه اطبا حذاقت مخمر فلاطون زمان ارسطو دوران حاذق الملک
حکیم محمد اکمل خان که علاقه فرزندی هم بسبب شاگردی در خدمت عالیشان آن
برگزیده محقق است برین امر آورد ارادی که جدول از امر آن آفتاب سپهر فضل و کمال
ادنی ذره بمقدار لابد بود دکمر سعی بسیم در سرانجام این امر خطیر برداختم و در اندک مدتی از فضل
یزدان این نسخه صحت رنگانی را مرتب ساختم و نام این نوباده ریاض دانش متین
علاج الامراض که هم تاریخ اتمام اوست مقرر گردید نظم این نسخه که گلش بود در سلک
ریاض یک لحظه روایت ... نسخه علاج الامراض است نیکو

تاریخ تمام هم علاج الامراض و بعضی نسخ در الیت قدیمه مثل برهان قاطع و اعداد که
بهم رسیدن اجزاء آن در زمان ما متعذر بود قلم شکسته رقم نگاشتن آن مبادرت نمود و مامول و ملتمس
از بزرگان اینست که اگر سهوی و خللی جایی دریابند بنظر اصلاح درآورند و قلم عفو بر صحیفه جریمه
این خاکسار کشند و اگر نسخه مقبول خاطر فیض مظاهر ایشان گردد امیدوار است که بفاتحه خیر این گناهکار
نامه سیاه را یاد آورند که مستحق ترحم گناهکاران اند و این رساله مشتمل است بر مقدمه
و شست مقاله و خاتمه **مقدمه** در بیان بعضی امور مفیده حاوی بر دو فصل **فصل**
اول در بیان قدر شربت مرکب و طریق استخراج درجه آن هرگاه اراده کردی که شربت
مرکبی ترا بهر یکی از دواء مرکب است پس بگردان نسبت مقدار شربت از هر یک و التسوی مقدار
شربت آخر پس نسبت عرض چه داران دو التسوی عرض چه از دواء آخر پس اگر اجرام
مختلف باشد از راه حدس مناسب مقدار حاجت که بهر یک است معین باید کرد و بعد از آن مقدار
شربت هر یک بحسب حاجت چه که بهر یک است باید گرفت مثلاً اگر بطرف بعضی حاجت زیاده است
مقدار شربت آن زیاده باید گرفت و بطرف دیگر احتیاج کم است قدر شربت آن کم بگیرند
و قتی که قصد نمودی که بدانی درجه مرکب پس جمع گردان اجزاء حاره و بارده از مفردات
و ساقط گردان اقل را از اکثر و کثیر را باقی جزو سمی مرعد داد و پس آن درجه مرکب است
مثلاً دوا مرکب است از حار در درجه ثانی و حار در درجه اولی و در حار در درجه اولی دو جزو گرم است
و یک بارد و در حار در درجه دوم سه جزو گرم است و یک بارد پس هرگاه ساقط کردیم دو جزو
بارد و مقابله آن دو جزو حار سه جزو حار باقی ماند و آن دو جزو ده دواند و عددی آن نصف است
پس مرکب در رنگ دوم درجه گرم شد و این قاعده در مرکب است که مقدار اسقاط و تساوی باشد
اما در آوردن مزاج مرکب ادویه و مختلف الاوزان باشد موافق مصنف موجز بسیار اشکال دارد
خصوصاً در مرکبی که اجزاء آن بسیار زیاده باشد معتمد درجه تحقیق در بعضی ترکیب رمی آمده و اکثر
مرکب درجه تقریبی بهر از تکلیف حاصل میشود پس بهتر آنست که درجه مرکب که ادای راحه

بعضی حدان گفته اند باید که آورد و آن محال است که قدر صغیر درین باید که تمام ادویه
دران مرکب باشد وکسر دافع نشود مثل رطل درهم یا مثقال یا جزو که خیاعیر آن بعد
ازان بر قسم از اقسام ادویه مقرر باید نمود زیرا که فرقی نیست در حساب که در میان مرکبی
که دران دو دوا اگر سرد است در درجه اولی و وزن هر یک یکمثقال بود و دیگر دوا اگر گرم است در درجه
دویم و وزن آن نیز یک مثقال و میان مرکبی که یک دوا آن گرم در درجه اولی بود و دو مثقال
است و دوا دیگر آن که گرم در درجه دویم و وزن آن یکمثقال است و همچنین فرقی نیست در
مزاج مرکب که پیدا میشود در هر دو صورت چه مزاج مرکب معتبر میشود نسبت قوه بسایط آن مرکب
و ضعف آن باعتبار حقایق بسایط و طریق دیگر اسهل برد کرده میشود که دریافت بدان
مزاج مرکب معلوم میگردد خواه ادویه متفق الاوزان باشند خواه مختلف الاوزان و آن طریق
اینست که اوزان هر دوا را در تحت او ثبت نماید و درجه هر دو را بر فوق وی رقم بنماید و ضرب
کند وزن هر دوا را در درجه او و حاصل ضرب وزن هر دوا را فوق رقم درجه اثبت کند جمع
کند جمیع حاصلات ضرب را و همچنین تمامی اوزان را نیز و مجموع حاصلات ضرب بر مجموع اوزان
قسمت نماید اگر مساوی یا اکثر بود والا نسبت کسر و اگر در مضروبات مرکب عدد لا شد فوق الحا
درجه صفر بنهد پس در ضرب مانند لکن در مجموع اوزان داخل مقسوم علیه خواهد شد و اگر بعضی
از مفردات حار باشد و بعضی بارد ه حاره را جدا نویسد و بارده را جدا و اگر در یک سطر نویسد میان
حاره و بارده خطی فاصل بکشد و حاصلات ضرب حاره را جدا جمع کند و بارده را جدا و اقل از
اکثر نقصان کند و آنچه باقی ماند نگاه دارد و بر مجموع اوزان حاره و بارده قسمت کند تا آنچه
باید خارج قسمت یا حاصل نسبت درجه مرکب بود و همچنین درجه طبع و حس معلوم گردد
و اگر حاصلات ضرب حاره و بارده مساوی باشد آن مرکب معتدل خواهد بود در آن توضیح
ذکر کرده میشود مرکبی که ادویه او متساوی الاوزان باشد و حاره ضرب و مثالی از معتدل اکبر
است که یک دوای او در درجه دوم حار است و دیگری در درجه سوم و دیگری در درجه چهارم

دو زن بر یک دو درم نوشتیم او دو را در یک صف و در پس آن بها لفظ اسامی نوشتیم و تحت

بر یک از ان ادتت کردیم و در پس در بها لفظ ادوار نوشتیم و فوق بر یک قم در جات دوم

ساختیم و در پس لفظ درجات نوشتیم پس ضرب نمودیم اولا دو را در دو چهار شد این فوق

درجه دوای اول مرقوم ساختیم باز ضرب کردیم دو را در سه شش شد شش فوق درجه دوم تا سیم

حس ضرب کردیم دو را در چهار هشت گشت این بالای درجه سیوم نوشتیم و در پس لفظ حاصلات

ضروب نوشتیم و جمع کردیم چهار و شش و هشت هژده شد های تحت کردیم و جمع ادوار بسمت

تحت هژده نوشتیم چون جمیع حاصلات ضروب از جمیع ادوار بیشتر است هژده را بر شش قسمت کردیم

خارج قسمت سه شد پس معلوم گردید که این مرکب در درجه سیوم حار است جدول دستور العمل

و اگر ما بها دوای معتدل باشد جمع

ادوار هشت خواهد بود پس تقسیم کردیم

هژده را بر هشت خارج قسمت دو صحیح و دو ثمن شد

پس مرکب حار در دو درجه و ربع درجه خواهد بود

حاره		۳	۱۸ / ۶
حاصلات ضروب	۴	۶	۸
درجات	۲	۳	۴
اسامی	فلان	فلان	فلان
ادوار	۲	۲	۲

مثال مرکبی که ادویه او متساوی الادوار باشد و حاره مع بارده حالی از معتدل اگر مرکب بارد در

مرکبی که ادویه او مختلف الادوار باشد

و حاره مع حالی از معتدل و

این مرکب حار است در دو درجه

و نصف سدس

حاره		۱۵
حاصلات ضروب	۶	۹
درجات	۲	۳
اسامی	فلان	فلان
ادوار	۳	۳

بارده	۲۱	۶ / ۲۱
حاصلات ضروب	۱۲	۹
درجات	۴	۳
اسامی	فلان	فلان
ادوار	۳	۳

مرکبی که ادویه او مختلف الادوار باشد

و حاره مع بارده و خالی از معتدل

و این مرکب حاره است در دو

خمس درجه و ربع خمس

حاره			۴ ۲۵ / ۱۲
حاصلات ضروب	۶	۱۵	۴
درجات	۲	۳	۱
اسامی	فلان	فلان	فلان
ادوار	۳	۵	۴

حاره ۲۶		۱		بارد ۱۱
حاصلات حروف	۱۲	۲۴	۲۱	۶
درجات	۳	۴	۳	۲
اسامی	فلان	فلان	فلان	فلان
ادوار	۴	۶	۲	۳

مرکب معتدل که ادویه او مختلف الادوار باشد چون حاصلات حروف حاره که هژده است مساوی اما حاصلات حروف بارده پس این مرکب معتدل شد و این واضح میشود احوال مرکب معتدل که ادویه او متساوی الادوار باشد + ۳ +

حاره	۱۶		بارده	۱۸
حاصلات حروف	۱۲	۴	۱	۸
درجات	۳	۱	۲	۴
اسامی	فلان	فلان	فلان	فلان
ادوار	۴	۲	۵	۲

فصل دویم در بیان بعضی امور که لحاظ کردن آن موجب زیادتی بصیرت است در امر معالجه آید دانست اگر غرض از معالجه کم کردن سببی است از بدن مثل استفراغ و جز آن پس باید که در وقت معالجه قمر ناقص النور باشد و اگر غرض تسمین و تعظیم عضو است پس باید که قمر زاید النور باشد **بطلمیوس** گفته که اگر خورده شود مسهل و قمر مع مشتری باشد عمل مسهل کم و ضعیف بود و بعضی شراح وجه نوشته اند که قمر مسعد قوت است و چون با مشتری باشد طبیعت قوی باشد پس از موثری حرب بسهولت منفعل نگردد و باین سبب عمل مسهل کم شود و در بره این محل کند طبیعت او بر تر فتق احتیاط است دیر بطلمیوس گفته که خوردن دوای مسهل قمر در عقرب و سرطان و حوت باشد و صاحب طالع متصل بکوکب تحت الارض بود خوب است و اگر صاحب طالع متصل بکوکب در وسط السماء باشد دوا را قی کند و دوا در شکم نماند و جهت این دعوی باین قسم مرقوم

ساخته اند که بودن قمر در برجهای آبی اقتضای حصول رطوبت کند در ابدان حیوانات
و با حصول رطوبات داروی مسهل را تاثیر زیاده خواهد بود و سیلان اخلاط آسانی میسر
گردد و اتصال قمر بکوکبی دلیل حرکت دوا دخلا بسوی آن کوکب باشد پس اگر آن کوکب
تحت الارض باشد دوا متوجه باسفل بدن شود و اسهال کند و اگر کوکب در وسط السما باشد
داروی قصد اعلی کند و بقی برآید اما حکم در تناول داروی قی برعکس بود و همچنین اتصال قمر
بکوکب سفلی در تناول مسهلات محمود باشد و بکوکب علوی غیر محمود و بطلیموس گفته مس العضو
بالحدید والقمر فی برج ذالک العضو خطر و حکیم علی این قول را در شرح قانون ذکر کرده
لیکن دلیل حاجته باید ما در ده است اما آنچه از کتب معتبره معلوم میشود این است که هر عضوی
برجی منسوب است چنانچه سر بحمل و گردن بثور و دو دست بجوزا و صدر بسرطان و بر
قیاس با پای که منسوب است بحوت و چون قمر در برج عضوی بود رطوبات بدان متوجه شود
باشد و آن اقتضای نقص مواد کند پس جراحت رسانیدن با حصول رطوبات افزونی و
استعداد نقص بود الضرر باشد و نیز بعضی گفته اند که چون قمر در برج متحد باشد فصد نشاید
که وقت تکرار لشتر خواهد شد و ارسطو گفته وقتی که نحس خصوصاً مریخ در مولد طبیب در هفتم باشد
اکثر مرضی از دست او هلاک میشوند و بعضی گفته که هفتم وقت رفتن طبیب بمریض اگر منحوس
باشد از دست آن طبیب مریض هرگز بهتر نخواهد شد و بطلمیوس گفته وقتی که سابع و صاحب
آن منحوس بعلیل باشد پس باید طبیب را که علاج مریض بکند موقوف نماید و بطبیب دیگر
رجوع نماید و باید دانست که این حکم خاص است بطالع وقت سوال از حال بیمار چه طالع
آن وقت و صاحبش دلیل بیمار باشد و سابع و صاحبش دلیل طبیب او و چون منحوس باشد
دلیل عدم انتفاع باشد بعلاج آن طبیب پس تبدیل طبیب مصلحت باشد و نیز گفته اند که هرگاه
قمر در قوس باشد مسهل نباید خورد که باعث عدم انتفاع و علت عمل است و بعضی گفته اند که
در ابتدای علاج چند امور ضرور است یکی آنکه طالع و صاحب طالع مسعود باشد تا مقصود حاصل

9

شود و دیگر آنکه وهم نیز مشعوف باشد تا آنکه مریض مطیع طبیب شود و از مریض تخلیط و از طبیب
غفلت و ساهل و صاحب آن نیز مسعود باشد تا آنکه تا سر علاج مرودی شود و رابع اینکه مسعود
و خالی از نحس بود و برای اینکه علاج بهتر بوجهی تمام شود طالع از بروج منقلبه باشد
و قمر در بروج منقلبه دایر و دوری زوال علت شود و قمر منصرف از سعد و متصل بسعد
باشد تا آنکه طبیعت مریض راضی از یکدیگر باشند و زیاده التفصیل لایلیق بهذا المختصر

مقاله اولی در تدبیر اقسام صداع مشتمل بر سی و دو فصل فصل اول از مقاله

اولی در بیان بعضی تدابیر از اغذیه مسهله و در هضم و از هر چیزی که تحریک میکند مثل
جماع و فکر و غیره با بهترین دواست و التزام سکون و کم خوردن و کم نوشیدن آب و ترک
شراب غیر ممزوج بهترین علاج اکثر اقسام است و در بعضی اقسام مثل آنکه بشرکت معده حادث
باشد آب خصوصا بناشتا خوردن مفید می آید نیز شراب ابیض رقیق ممزوج بصداع حار
اکثر نفع می نماید و در علاج صداع مادی کوشش باید کرد که ماده بسوی اسفل منجذب شود
اگرچه بحقن حاره قویه باشد هرگاه اراده استعمال اضمده و طلیه شود و صداع مزمن باشد
اول حلق رأس بعد از آن تکمیل باو موم از تحلیل یا سعوط نماید تا اثر دوا بالعمق بوجه
اتم نماید و اشیای رقیقه تا دیری بر موضع نماند بهوا قوت آن اشیاء بزودی تحلیل نماید
و نیز دماغ استنشاق باشیاء ازان کند و خلط سرکه در آن هنگام باطلیه و اضمده سعید
قوی می نماید و استعمال مخدرات خصوصا اقوی از آنها تا ممکن نباید کرد و اگر ضرورت رود و هم
باد دیه مصلحه بکار باید برد و هر صداعی را که باشد تبرید و ترطیب سر درو واجب است و کسی را
که صداع در سر او اشتعال نماید و از تبرید تسکین نیابد لا بد است او را از فصد حجامت زیرا که
اکثر بسبب وجع مسهول محدث میشود و موجب آفات میگردد و وقتی که حار ترین اشیاء را
مسند عین مگر در صداعی که بشرکت معده باشد و اغذیه حامضه صاحب صداع را مناسب
نیست مگر در بعضی اقسام مثل صداع معدی اغذیه حامضه که تقویت و دباغت معده کند و مسهل

مبع الصاب قرار نماید مضائقه ندارد در صداع حار که در حمیات حادث میشود اطلیه
عاطفه الحره مناسب نیست در صداع که سبب ریح حارجی حادث شود تقطیر و اراں طرف
نماید که ریح از الطرف داخل شده باشد قال الشیخ البول التسبیه بابوال الحمیر یدل علی ان
الصداع کان اوهو کائن او سیکون وکذلک انتصاص البول ورقته فی الحمیات واوقات
البحران یدل علی انتقال المواد الی الراس وذلک مما یصدع لا محاله **فصل دویم** از مقاله
اولی در مرکبات الفه **اطریفل** بسیار تری سهل است که عبارت از هلیله بلیله آمله بود
اطریفل مجرب معمول قدوه المحققین اکمل المدققین حاذق الملک حکیم محمد اکمل خان سلمه الرحمن
جهة اقسام صداع و امراض چشم **اخلاط** آن هلیله کابلی هلیله زرد هلیله سیاه شیر آمله گل سرخ
اسطوخودوس از هریک دو دام کشنیز مقشر ده دام ترنجبین خراسانی هشت دام روغن بادام
بقدر حاجت عسل دو وزن داگر خواهد که بشاعت اد و مه ظاهر نگردد سه وزن داخل نماید
کشنیزی دو در فصل حار و مزاج حار عوض شهد نبات کند شربت از دو مثقال تا سه مثقال **اطریفل**
درد سر و چشم و گوش که از بخار عارض شود مفرد لقویت معده کند و لوا اکثیر سود مند
بود اجزاء آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله پوست بلیله کشنیز خشک
مقشر مساوی کوفته و بیخته بروغن بادام باگاو چرب نموده باشند چندان عسل که دستور باشد
نماید و اگر خواهد که دیر بماند روغن بادام اولی بود و بعضی کشنیز را برابر مجموع ادویه گرفته
اند و اگر کشنیز داخل نکند بعد نسخه اطریفل صغیر است شربت از دو مثقال تا سه مثقال و بعد
از دو ماه استعمال نماید **اطریفل** ملین که صداع مزمن و امراض دماغی را دور نماید و درد گوش
و اوجاع معده و امعا را زایل گرداند معمول ارخط خال والد ماجد **ارکان** آن پوست
هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر تربد سفید مجوف خراشیده از هریک ده مثقال زرد پانه مصطکی
اسطوخودوس سقمونیا ریوند چینی از هریک سه مثقال هلیله سیاه ده مثقال کوفته بیخته با سه
چندان عسل بسرشند شربت دو مثقال **اطریفل سناکی** معمول مجرب حضرت قبله گاهی

سلمه الله تعالی برای صداع و شقیقه و دیگر امراض دماغی و معدی حب ملیله کابلی
ملیله آمله برگ ساکی مساوی روغن گاو و ... ادویه ... دل کوفته و بیخته ...
حب مدوره ... شربت ... ولیکن در استعمال اطریفلات ... دو ماه شرط ... و مداومت
اطریفل صغیر است اطریفل کبیر نسخه تقویت دماغ و معده و قوت باه ...
نسخه معمول ... حب آن هلیله سیاه پوست هلیله زرد کابلی آمله مقشر فلفل دار فلفل ...
... ایارج ... مصر ...
... القلقل ... مقشر ... هر یک دو درم ...
... روغن بادام ... و عسل سعید ...
القوام آورده شربت دو درم تا چهار درم ایارج بکسر همزه و قبل افتحها ...
الهی است ... بعضی گفته اند ... استعمال ...
کند ... در آن ... آن را دواء الهی گویند در بعضی کتب تفسیر ایارج ... مسهل
مصلح است جهت آنکه در ترکیب ادویه ... مصلح است و بعضی ... تربد ...
... اول مسهل است که حکمای متقدمین ترتیب داده اند ایارج فیقرا ...
المر النافع ... گویند ... حنظل ...
از اخلاط ... اطریفل ...
... استعمال ... حب آن ...
از هر یک ... سقوطری دو ... دو درم ...
ادویه ... ایارج لوغاذیا نام حکیمی ست صداع و درد شقیقه و دوار و ...
... حب آن شحم حنظل ...
... هر یک چهار درم ...
...

۱۳

سنبل قطر اسالیون زراوند طویل عصاره افسنتین قرنفل حماما تخم کرفس از هر یک دو درم حنظل انا
اسطوخودوس از هر یک یکدرم و نیم کوفته و بیخته بعسل کف گرفته سرشته چهار درم با آب گرم عسل و بعد از
سه ساعت استعمال نماید ایارج بوقراطیس و آن اسم بقراط است درد سر را که از ابخره باشد
باشد زایل میگرداند و رطوبت معده را دفع نماید اجزاء آن حظل اسنبل الطیب زراوند دحرج
دارچینی سلیخه از هر یک یکدرم قطر اسالیون کما دریوس اسطوخودوس فلفلمو مصطکی از هر یک یکدرم
و نیم صبر بیست درم و نیم شحم حنظل یکدام کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته تا ر نماید و استعمال
کرده شود بعد سه ساعت استعمال ماء الحار یا مطبوخ مناسب **فصل سیوم** از مقاله اولی
در حرکات ثانیه و ثانیه **یا نطول** و استعمال آن نطول در علل سدت حمی مفرط الحرارت و دلیت
حرارت گرمی آن گرمی حمی مفرط بود و اگر ضرورت مثل خوف حدوث سرسام و غیره داعی باشد از آن
میکنم مایل بسرد کرده باشد در وقت استعمال نطول دایم مس کرد آب و وجه مریض دارتر ماکان
به داغ نرسد و اصل نطول آب گرم است و برای تسرید و تقویت اماله و ارجاع حلد دیگر ادویه
نماید و بعد نطول بایدار خشک کرده و در دار بوسیده دارند خصوصا در هوای سرد و تکرار عمل
حاجت است هرگاه که سده تحلیل جهت جدب مواد کرده باشد حول بماید تا بهار آن گرم گرداند
تا ابخره صعود نماید وحل دفعه نکند و ابتدا از طرف قدم نماید و بخلاف سر هرگاه که حاجت
بنطول دمحجمه افتد اول محجمه بشرط تکار برند بعده نطول نماید تا ابخره که بسبب حجمه با سفل منجذب
شده از آن نطول تحلیل شوند و بار صعود ننمایند و نطول بسبب تفتیح مسام و تسییل
عرق و کشیدن حرارت ظاهر حمی اسم نفع میرساند نطول ما برای صداع شدید و
قرانیطس و سهر و اسال آن حس آن برگ بید و نیم ماده و اگر برگ بید نباشد برگ کنار گل
بنفشه گل نیلوفر هر یک دو درم گل خطمی حب السلاطین هر یک سه درم آرد جو چهار درم آنچه باید صاف نموده
نطول نماید و در اثنای نطول سر را از اعلی با سفل ابتدا نماید و اگر حاجت تبرید زیاده باشد
برگ خرد و برگ استاره و گل سرخ و برگ کوکی هر یک ده درم کذا اضافه نمایند

یا لستو جهت صداع بارده اجزاء آن گل بابونه اکلیل الملک گل خطمی عنب الثعلب بدوا
خاسا جو دل بنات طعام سبوس گندم تمام به دستور سابق یالستو باید و اگر جوب چینی یا عسه مویز
اضافه نماید البته بهتر است بخور نافع از برای صداع حار بادی مستعمل بعد تعبیه ص آن گل بنفشه گل
خطمی جو مقشر نکوفته گل نیلوفر هر یک ده درم مجموع را آب بخته در طشتی کرده روغن بنفشه و
روغن گل سرخ در آن داخل کرده علیل چادری بر سر کشد و سر را بجای آن دارد و آب از جوش
داده باشد تا بخار آن بدماغ رسد در دو سه بار این عمل کنند و اطراف از
یالسویه گذشت لسو سد بخور منقول از قرابادین نافع صداع بارد دفعه ماده بلغمیه ص
آن مرزنجوش بو ده بابونه اکلیل الملک قیصوم شبت شیح تمام پاره کرده بخته بدستور تعلیم ریزد مطبل
این آب بر سر ریزد نافع است بخور دیگر اسپرج را در کاغذ حسک بالمره بجو که کاغذ صمغ بود و
آن را فتیله کرده سر او را آتش زنند و دود آن را در نی کشند در طرفی که درد است و اگر تمام سر باشد
از هر دو سوراخ بینی بکشند مجرب است نیا دریطوس سمی باسم حکیمی است که حکما میل از جالینوس
جهت او ساخته اند صداع مزمن و فالج و رعشه و لقوه و صرع و اوجاع معده و کبد و طحال و رحم و
تاریکی چشم و جمیع امراض بارده و رطبه را نافع است و در بول و حیض و سنگ گرده و مثانه را ادرار و
اسهال صفرا سیفت نماید ص آن صبر سقوطری یا مرده درم عاقرقرحا ... درم زعفران دارچینی
و مصطکی روغن بلسان از هر یک سه درم ریوند چینی یک درم و نیم عود بلسان فرفیون فلفل سفید
و سیاه دار فلفل حنظل بارزد حب بلسان قطرا جند بیدستر از هر یک دو درم بحما دریس قسط
از هر یک چهار درم اسارون سلیخه سقمونیا از هر یک مثقال سنبل سه درم و نیم ادویه را کوفته بیخته
بروغن بلسان چرب کنند و باشه چندان عسل بسرشند شربتی چهار مثقال و قوت آن تا چهار سال
باقی است **فصل چهارم** از مقاله اولی از مقالات اولی در ترکیبات حبوب حب ایارج
مرض صرع و سکته و امراض عین را نافع باشد و دماغ و اعصاب را از فضول و اخلاط تنقیه پاک کند ص
آن ایارج فیقرا ... از هر یک ده درم حب النیل عاقرقرحا ... از هر یک ... درم ... حنظل نمک هندی

۱۴

١٥

از هر یک ۲ آملی دیم کوفته و بیخته با آب زر یا نه لستر سد و حب سازند
حب شبیار دافع نزلات صبر او علم با که دصداع را نافع باشد منقول از خط استاد الاستاد رحمه الله تعالی **ص** آن
پوست هلیله کابلی سنای کی پوست هلیله از هر یک سه درم و گل سرخ حب السل از هر یک ده دانه ده درم صبر سقوطری
کندر از هر یک سه درم مقل ازرق یکدرم کثیرا سه درم عصاره لیمو مصطکی از هر یک یکدرم مقل را در آب
حل کرده اجزای دیگر را کوفته و بیخته حب سازند سری یک مثقال تا سه مثقال در وقت خواب فرو برند و بخورند
حب هلیله جهت قسام صداع والیخولیا وامراض چشم مفید **ص** آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی ولو
هلیله سیاه آمله مقشر پوست بلیله گل سرخ از هر یک سه سنای مکی شش ماشه تربد لقول سفید درم تربد
سفید مجوف خراشیده لاجورد مغسول از هر یک دو درم کوفته و بیخته از آب آن رها حب سازند خوراک یکدام
روغن بادام چرب نموده **حب هلیله دیگر** مختصر معمول **ص** آن هلیله سیاه هلیله زرد هلیله کابلی آمله هلیله گل
سرخ از هر یک چهار ماشه سنای مکی هشت ماشه مصطکی مثقال حسته حب سازند شربت یکدام **حب قوقایا** جالینوس
است صداع و درد چشم را نافع است و نصلات علیا را فرود آرد **ص** آن صبر سقوطری عصاره افسنتین
مصطکی از هر یک مثقال شحم حنظل سقمونیا از هر یک نیم درم کوفته بیخته آب کرفس حب سازند شربتی یک
مثقال **حب مجرب** منقول از ریاض مرحکیم کاظم علیخان نافع جهت درد شقیقه و بیضه صداع **ص** صبر
سقوطری خراشیده از هر یک ماشه چاکسو زیره سفید احمد دار از هر یک سه ماشه کوفته بیخته آب یکجا کرده
چهارده گولی سازند یکی صبح و یکی شام با آب بخورند **حب جهت صداع مجرب** منقول از روا دین قلانسی **ص**
آن ایارج فیقرا هلیله کابلی عاقرقرحا سفید مقل از هر یک یکدرم خوراک دو درم بطریق حب باستعمال
نماید **حب** منقول از قلانسی مجرب جهت صداع و شقیقه و وجع عین و مفاصل **ص** آن نرموصوف یکدرد
سورنجان هلیله زرد از هر یک نصف جزو گل سرخ صعتر افسنتین ملح هندی اسقول سقمونیا مستوره ریوند
مقل عاقرقرحا سکنجبین هر یک نصف جزو چهار سار بد شربتی دو درم نصف **حب** نافع برای صداع مرمن
منقول از ریاض **ص** ایارج فیقرا ده درم تخم کرفس مصطکی از هر یک یکدرم شحم حنظل سقمونیا از هر یک
سه درم عصاره افسنتین چهار درم ملح اندرانی یکدرم در هم کوفته بیخته حب سازند شربتی سه درم حلوائی

١٦

و صداع یابس نافع است چون علاف نماید مرسر را بخور دهد و به اعمی کرست صنعف دماغ بود تبریر معدّه
باید ص آن حرارت که در حشخاش شکر سفید است روغن بادام شیرین با هم آمیخته سر بدو ملعقه در بینی
بریعوظ آن جریره جهت صداعی کز ضعف دماغ باشد ص آن است که گندم پاک را در آب سست ترمود نگاه دارند
صبح کرده باشد پس سرد را بدو کرد از بسوس در آن بماند بعد در باسلیه بجوشانند و پس بادام مقشر قدری
حشخاش دانه سه و چهار دانه قدری و در آسیا کنند و مقدار دو بار بجوشانند هر گاه که بجوشد چهار بر او
گلاب و شش ماسه الایچی خورد و نیم ماسه زعفران و یک سیخ مشک با هم سائیده داخل نمایند و بار دیگر
بجوشانند مثل جریره شود و اگر احتیاج باشد شیره کسیر شیره تخم کاهو شیره مغز تخم کدو شیرین داخل
نمایند جریره مختصر و مفید ولذیذ دیده باشد بادام تخم حشخاش پس دانه مشک باشد هر یک دو تولہ آرد گندم
دریت ساده بود اگر خواهند یک ماسه زعفران هم اضافه فصل تخم ارسال اولی و ترکیبات رائجه و غیره
با دام تلخ گرم خشک در درجه دوم است جهت صداع بارد طلاء و در دگوش وکری آن قطورا نافع
وجود دل آن و حکایت داخلیل لقت حصاه باید طریق استخراج امیست مغز بادام
تلخ را مقشر کرده بکوبند و اندکی ساده آب سائیده آمیخته در طبق مسی کرده بر آتش عال گذارند
و اندکی آب باشند گرم کرده بدست بفشارند ظرف را که دارند بار روغن جدا شده ظرف تأثیر
حکم سود و همین طریق استخراج روغن بادام شیرین است و او لصداع حسی و تسکین لسان آلم
سکند در روغن است که همین طریق بر می آید اگر صاحب سعیقه تکام رفته الکساب بر او خارج خود دکوط
بمالد علت ادهان ر و در سر طرف گردد در روغن کوک جهت صداع و سهر صداع حسی بر طرف و میم
است شیره کاهو دو حصه روغن کنجد یا بادام یک حصه باهم بجوشانند که روغن بماند و روغن کدو تخم
امرارد و در دوم سرد و تر است پوست کدو جرا سیده و با تخم و لحم و تخم را داخل کوبند آب گرفته
چهار حصه روغن کنجد آمیخته مثل روغن کوک تیار نمایند و بار مغز تخم کدو شیرین مثل روغن
بادام روغن بکشد و این الطف است روغن بکه جهت صداع حار پایس بسیار مفید است و موم مقول
از حط علم مرحوم ص آن مغز تخم کاهو تخم حشخاش مغز بادام کسیر بی کنجد عسر مغز تخم خیار را انکر است

گرفته روغن برآرند و مرد و خانه سعوط نمایند رسم استعمال نمایند روغن بنفشه با دام و روغن
اکلیل الملک و روغن خشخاش و روغن بید و روغن زنبق و روغن سداب هم در سعوط نافع اند روغن
گل سرخ مرکب القوی و جالینوس معتدل میداند در طلا و تحلیه او ما سرکه نافع صداع حار است داعی پس آن
برگ گل تازه از اقماع پاک کرده در روغن کنجد یا زیت بیندازند و در شیشه کرده در آفتاب نهند و چون برگ
گل سفید شود بیرون کشند و بکار برند و دویم آنکه گل تازه بیندازند و بعد هر سه تجدید نمایند و این در
گرما شدید درست است و روز دیگر در چهل روز در شود و روغن گل خام هم است و در سرما الغر و
روغن گل بعد از یکسال تغیر میگردد **فصل ششم** از مقاله اولی در ترکیبات **سعوط** سایلی را
گویند که در بینی ریخته شود و سعوط عام دانسته است خواه در بینی خواه در گوش خواه در احلیل چکانیده
شود و اگر چیزی غلیظ را در بینی چکانند آنرا نشوق گویند و اگر خشک را در بینی دمند نفوخ **سعوط**
منقول از حکیم مرحوم معصوم جهت صداع حار آن برگ بهر را در آب سیر کنند که صاف شود بعد از آن
صافی نموده روغن کدو آمیخته سعوط نماید **ایضا** از حکیم للرئیس للصداع البارد حند بیدستر
مشک برابر ساییده در روغن زنبق آمیخته سعوط نماید **سعوط** معمول جهت صداع کثیر الحرارة
و سدید الالم آن کافور برابر گرفته سائیده بروغن گل حل نموده بعمل آرند
سعوط دیگر معمول سبیح کوکنار گل سرخ صندل سفید سیاه یا لعاب اسبغول حل
همه مساوی کوفته بخل حمر شیاف سازند و وقت حاجت ازان سائیده در روغن گل حل کرده سعوط
نماید **سعوط** معمول و مجرب مولف جهت صداع دود لیمو را در آب کرفس جوشانیده
سائیده یا در آب برگ نیم در بینی چکانند **سعوط** برای شقیقه بسیار مجرب و بقدر عدسی مشک
کافور قیصوری جند بیدستر از مجموع بقدر عدسی گرفته در روغن بادام گرم کرده سعوط نماید **سعوط**
نافع للصداع البارد منقول از حکیم مرحوم هند صعتر فارسی مرزنجوش شونیز
حصص سکبینج جاوشیر جند بیدستر درم القسط ثلث درم مشک
هم کوفته بیخته حب سازند و در آب مرزنجوش حل نموده سعوط نماید

۱۷

اصلاح المرضی

١٨

سعوط سعتر فرس منقول از خط حکیم مرحوم بوساد در دماغ قرنفل گاه وارد و عدد سوده در سیر
کرطه حل نموده در سه قطره بچکانند لیکن بوی سیاه آرد قدری شیر هوب همراه این سراسیمه
باید سعوط باعث صداع گرم و خشک نافع آنکه بو شیر و حسر روغن گل سرخ بهم امزوده مروح
نمود لعل آرند اگر حرارت زیاده باشد قدری کافور اضافه نمایند سعوط نافع از برای صداع و سدر
بادت از بلغم منقول از رساله مسیحی صفت آن سیر کند حصص که حدید شستر زعفران صعتر از قلقل فلفل
از هر یک یک درم کندس دو درم مشک نیم درم کوفته و بیخته با مرزنجوش خمیر نموده قرص بندند وقت حاجت
سائیده سعوط نمایند سعوط نافع از برای صداع که حادث از حرارت و یبوست بود صفت آن عصاره حس
روغن نیلوفر از هر یک جزو شیر دختر دو جزو بسته سعوط نماید منقول از رساله مسیحی سفوف معمول کهنه
صداع حاری و بخاری و ربع و سواس سوداوی تسکین حرارت قلنگاهی کسیر خشک دو توله گاوزبان
گیلانی شش ماشه آمله مقشر یک توله گل سرخ صندل سفید از هر یک سه ماشه کوفته و بیخته نبات هشت توله
آمیخته سفوف سازند بعضی ادوات این ادویه اضافه می‌نمایند طباشیر سفید سه ماشه مروارید نیم
مروارید سائیده باشد جزو معتبر بیجاسته گل گاوزبان سه ماشه کافور قیصوری یک ماشه تخم کاسنی شش
ماشه زرشک بیدانه سماق از هر یک سه ماشه عودهای بماسه نعل آرند شربتی از شش ماشه تا یک توله
سفوف معتدل جهت صداع بخاری و لین مفید صفت آن سه معتدل سه مات سفید بسیار می‌آورد گرفته سفوف
سازند خوراک از دو ماشه تا یک توله و نیم توله سفوف برای حمار نافع اگر مثل از مرات استعمال کنید بکدارد
کرمیتی درد ارکند و محرورین لیسا بد صفت آن باتواه سداب نمک زیره سیاه یک دسته جرد تخم کرب
سطی معرباد ام تلخ لود سه معرباد ام شیرین از هر یک جزوی کوفته و بیخته سفوف سازند خوراک نیم درم با آب گرم
آن اثار فصل هفتم از مقاله اولی در مرکبات سیمیه شمومی که صداع را دارد نافع است صفت آن
خورد با شیر ازمی قرنفل مرزنجوش هر کدام بحرول ساسیاه حرو ذکو نمند و ثابت حلط کرده بو سه
بوییدن شموم نافع از برای صداع بلغمی جوز ماده مشک در مرس درستر ناسد لنفع کلی دارد صفت آن
حدید بستر مسک شش سوسن بود داده مجموع را در پارچه کتان بسته متصل بو بید شموم که سمی

تعالی لیکن معتدل است جهت تقویت دماغ سعد حس عنبر اشهب قدر درم عود هندی دو درم صندل مقاصری درم
عنبر انگلات نگه دارند دو عود و صندل را با یک سائیده در آمیزند و بید فصل تقسیم از مقدار اول در
مرکبات ضماد و طلاء ضماد و مالکسیر میان ضماد و طلاء عقاید علاقه ورقه است ضماد جهت صداع حار
الحرارة منقول از حکیم مرحوم حس است نقل از حی العالم آید گلاب کافور و افیون آمده در این حل کنند
و مار حیه را در این ترکیب نموده بر سر گذارند و ضماد نمایند ضماد دیگر ایضاً منقول از حطال حس
گل نیلوفر کسیر برگ گل سعد مسور خشخاش با یک لسان ساید و با دو گلاب قدری افیون و کافور داخل
نموده لکار برند ضماد جهت صداع سودا و مرض حس سداب مری فربیون لورق زرحل
سعت مریکوس ابهر و احد حروی سعتر صدوس حرمل کوفته داخل صمغ در روغن نیلوفر نموده
باهم مخلوط کرده نعل آنند ضماد برای صداع بارد معمول حس بابونه اکلیل الملک مرزنجوش کلم
مرتجاسف مساوی گرفته در روغن حیلی در روغن گاو ضماد نمایند ضماد معمول بابونه صداعی
که از صفرا و سقط بهم رسد حس گل ارمنی صبر از هر یک سه درم دقیق ماش و معاف و آس دو درم
از هر یک ده درم با نور حصب الذریره از هر یک یک درم کوفته بیخته در آب بید سائیده ضماد نمایند
و اگر حرارت زیاده باشد و الم شدید باشد تبرید قلیل مضایقه ندارد و اگر ورم در موضع سود
لا بد است از ادویه قابضه مقویه مثل مامیش و گلنار و دو دو آس و اگر دماغ حرکت کند پس اسطوخودوس
با تبر از عسل باید ترس اتساع است و بالاد که غذا از ادویه محدود مانع و اسهال آن باشد ضماد
جهت صداع حار سادج از حکیم علی گیلانی حس برگ خرفه خرادکدو برگ بید گل خطمی صندل سعید
کوفته بیخته با قدری گلاب و سرکه ضماد نماید ضمادی که مقوی دماغ و مانع بستن دوا در سر گردد
و نزلات حرسه نسخه آن نمک طبرزد نمک طعام نوره سعید سوخته حزلوف سوخته سوریح سوریح جدول الیحر
از هر یک یک مثقال کبریت زرد گل سرخ سماق برگ حنا و حر کی عفص فراسیون صمغ عربی کبیدر
قرنفل عود قماری صبر زرد حجر سوسن سنبل الطیب از هر یک نیم مثقال جوز بوا دو مثقال کوفته بیخته
انگوری بکی سائیده و صابون چسبیده در آن حل کرده ضماد نماید بسول ابریسام حس علوی خان ضماد

19

صداع بارد نیز رخوش مرزی صافی اکلیل الملک و بابونه خشک بابونه سوسن مساوی
کوفته بیخته با آب مرزنجوش ضماد نماید ضماد جهت صداع حار بالی معمول از مصباح حسن اکلیل الملک
یکدرم هشت گل سرخ گل بنفشه بابونه برگ کوکنار و مثقال جو مقشر بوره یک مجموع کوفته بیخته ده اسپار روغن
و اسپار آب هم آمیخته اول بجوشانند تا آب تحلیل رود پس ادویه را داخل کنند و آتش گدازند و ضماد
بابونه گیرد دیگر ضماد کنند ضماد مقوی سر مانع از بر آمدن بخارات حار از معده بدماغ حس
صندل سرخ صندل سفید و گل ارمنی ریوند چینی آرد جو آرد باقلا کوفته بیخته بلعاب کنجد مخلوط کرده
بر سر ضماد نماید ضماد دیگر مستعمل در صداع دموی که ورم دماغ دست ماست حس گلنار فارسی
پوست انار گل سرخ راس قصب الذریره سنبل کوفته با آب برگ مورد سبز ضماد نماید و در بیخته دیگر
سکای ... برگ مورد واین نسخه صحیح است ضماد معمول سادی مطلق العالی جهت دفع صداع و سرسام
مجرب است حس گل سفید صندل سفید از هر یک یک توله کوفته با گلاب سائیده حراطین ده عدد آرد باقلا
سه توله کوفته سرخ ... دو توله و قدرے آب ادویه سرشته اندکی گرم نموده بر سر پیشانی ضماد نافع
برای صداع حار از ضربه و سقطه معمول از مایه ... اطراف ... سر و روغن سوسن ...
اکلیل الملک قصب الذریره گل ارمنی ... مساوی در آب سائیده بر سر ضماد نماید طلا برای صداع
بارد مع ماده معمول از حکیم مرحوم حس فرفیون ... یک ... ابهل ...
کوفته بیخته با آب ... سعد و ... روغن ... روغن قسط
نماید طلا مانع برای ... حس فرفیون یک مثقال حلتیت یکدرم ... یکدرم ...
... درم ... درم در ... سائیده طلا نماید طلا مانع برای صداع حار ... ضعف دماغ
حس ... تخم ریحان ... تخم ...
... تخم ... صندل سرخ صندل سفید بگلاب سوده
برگ ... گلاب ... عرق بید مشک قدرے افیون زعفران کافور ... از هر یک ...
... داخل نماید ... گلاب و عرق بید مشک ... بر سر طلا

۲۱

ما ﺳﺪ ار مجربات حلالی است **طلا** جهت صداع حار و شقیقه از القانی **ص** زنجبیل صندل سفید

پوست بیخ کدو کوفته بیخته با آب تنسه مربی ساییده بمالند باساید بر پیشانی و شقیقه طلا نماید

طلای که نافع است شقیقه باردرا مر خردل بکیرد و موبیح دو جزء بکوبند و با خل مخلوط نموده آب

انگار بر سر طلا **طلای** نافع صداع حار جزء صندل سفید و سرخ گل نیلوفر از هر یک سه درم زعفران بگیرد

اسا گل سرخ تخم کاهو هر کدام دو درم تخم لفاح یک مثقال افیون نیم درم کوبند و گلاب و آب بید

طلا سازند **طلای** نافع **ص** از روت بگیرد و صندل سفید چهار جزء و افیون یک جزء و با آب کاهو

مخلوط کرده طلا نماید و اگر درد بغایت سخت باشد و زیاده روت درین مرکب زیاده کنند و نقد

از طلا ما رجه سرلی بر موضع که بسته مضبوط نمایند تا منع جریان سریان را نماید بکار کند **طلای**

صداع ما دس آن اکثرت زر دیک جزء و نوره اهلی دو جزء در آب سحق کرده بر جبهه بمالد **طلای** مجرب

مستعمل در صداع حسی **ص** تخم کل پوست خشخاش افیون بر السحر برگ قسط کوفته بیخته با آب برگ لفاح سرشته

طلا نماید **طلا** جهت صداع حار مجرب آب برگ کاهو و آب کشیز و روغن گل آب تا رنگ سیر حتر ...حلو

نموده طلا نماید **طلا** نافع برای صداع صفراوی که بمسکن فلفل و صندل سفید بگلاب ساییده حصص مکی

گل ارمنی سیاه اینا پوست ... کوفته لگاف سرکه سرشته بر سر طلا نماید **طلا** نافع از برای صداع بلغمی

ص ... حسد یستر قسط صمغ زعفران از هر یک دو درم ... و کندس از هر یک سه درم افیون

یک درم و هم کوفته بیخته ... نموده تصوق نماید از سیحه **طلا** نافع برای صداع

از مجربات که بطرف راس متصعد میشود از سیحی **ص** عصص گل از ... از هر یک بگیرد و صبر

زعفران از هر یک نصف جزء کوفته و بیخته در ... سرشته بر جبهه و صدغین طلا نماید **فصل نهم**

از مقالۀ اولی در مرکبات عیبیه و عیبیه و فائده عطوس عطوس آن است که از برای آوردن عطسه

استعمال شود **عطوس** ... نافع از برای صداع بلغمی **ص** حدبید ... کوفته با آب جعفر

با آب مرزنجوش سرشته در بینی کشد **عطوس** نافع از برای صداع که از اخلاط بارده غلیظ بلغمی

سوداویه بهم رسد **ص** فلفل کندر ... کوفته بیخته در بینی دمند تا عطسه آورد ...

کنان مارلی لسه دائم موسد ماکه عطسه آید غالبه حجة لعوب و نافع حس مسرا سهد حهارد
عود هندی سه ماسه صندل مقاصری شش درم مسک دو دانه عسر انگلاب گرم کند اردد دیگر ادوی
راسائید دران سامیرند و موییه قرص محذر که مسکن جمیع انواع صداع و جمیع اوجاع است
ص مرحول بزرالبنج افیول زعفران از هریک یکدرم مرکی صافی است دارچینی کندر از هریک دو درم
کافور سیح لفاح از هریک بدرم کوفته بیخته آب کسنیر باره وآب کاهو تازه سرسته اقراص سازند و در
حاجت مروجح حار با سرکه با آب کسنیز تا آب کاهو سوده طلا نماید در دوحج بارد با آب کرفس
یا آب حنظل و برگ بادرنجبویه قرص گل که صداع و سرسام و تب نافع بود و جواب آور د وبدیان
و فع کند و تسکین بیارد سعول زعفران سعائی ص تخم خیارین مغز تخم کدو تخم کاهو هریک
دو درم زرالسوس سه کثیرا افیول هریک شش درم کوفته بیخته با آب کاهو یا لعاب اسبغول سرسته
لست قرص سازند مصری یکعدد یا دو قرص سلک حول ترمسالی وصدعین طلا نماید صداع
دسعیقه و سهر را نافع است ص مرکی افیول مصری بزرالبنج لاد ن کافور زعفران پوست تخم لفاح
هریکی بکدرم کندر از هر یک و آمله گل ارمنی هریک دو درم کوفته بیخته بگلاب و آب کاهو سرسته اقراص
سازند سه بهلو و وقت حاجت در صداع گرم با آب لیمو یا سرکه و آب کسنیر و آب کوکنار نامند
آن سائیده طلا نماید و در صداع بارد با آب حنا و آب نمک سر بحوس و امثال آن حل نماید
واین قرص بردرم گرم سیر ضماد توان کرد و سلت ایران بسیار مند تا ما و امر حورای ملتس
لستود والبیارود سائیده گرد و مقول از مثعائی قرص حکیم علی زعفران بزرالبنج هریک
نیم توله اسان با منا حد سد سر پوست تخم لفاح مرکی افیون زرآوند از هریک یکتوله بدستور سابق
سازند قرص سوم بار و منقول ارسعائی ص تخم کاهو حشخاش بافلا عشر تخم خرفه کافور از
هریک یکدرم افیون یک طسوج کوفته بیخته بلعاب اسبغول قرص سازند قرص سوم حار ص تخم سست
دو درم زعفران مر مرزالبنج میعه از هریک دانگی افیون یک طسوج کوفته بیخته بلعاب حلبه قرص
سازند مصری یک مثقال فصل دوازدهم از مقاله اولی در مرکبات کافیه لامیه کما ذکر سعیقه

اوان الاصل ...
اوان الحدی ...

۲۲

اوان الدب سوای قلوس گویند وآن لوحیرست ولغت سود صحم

داد صداع شدید و ریاح غلیظ را نافع است ص برگ مورد خوش بالو بارم یک ده درم
تمام فسط الکلیل الملک هر یک بیدرم کوفته بیخته ملعاب حلبه سرسته کمیه کند کما د نافع از برای
صداع ریحی ص تخم شبت نانخواه بود به دستی سداب بوره ارمنی سوس گندم همه را کوفته
در پارچه بسته گرم کرده بر سر کما د نماید لخلخه که مع عفونت کرد صداع را نافع بود ص صندل
سپید سائیده کسیر حنک گلاب سرکه همه را ممزوج نموده در ظرفی کنند و بوید لخلخه للصداع
الصفراوی ص گل ارمنی حل گلاب آب کسیر صندل کافور نظر فی سعار بویند و این نزد
نسخه منقول از خط عم مرحوم است لخلخه نافع از برای صداع حادث از ضعف دماغ ص عنبر اشهب
بر دو عسه گراحه آب سیب سرین گلاب فر جمسک داخل کرده در شیشه سر گشاده نموده متصل
در میس می حرکت دهند لطوخ برای شقیقه و صداع نافع است ص تخم کاهو هر یک یکدرم مرّ الیهود
کتیرا از هر یک دو دانگ افیون نیم دانگ بسر که بسرشند و بر کاغذ سوزن رسد در شقیقه چسبانند
لطوخ دیگر جهة شقیقه معمول و مجرب ص کتیرا صمغ عربی تخم کاهو تخم خشخاس تخم کاسنی دم الاخوین
حصص گل سرخ افیون زعفران کوفته بیخته در سفیدی تخم مرغ سرشته بکاغذ السوزن رسید
و بعد مالیده در شقیقه بچسباند لطوخ مجرب جهة درد شقیقه که برای بیگم ساخته شده بود و معمول
است ص کوکنار گل سرخ کسیر از هر یک چهار ماشه مانو ماشه بیخ لفاح یک دیم ماشه مرّ الیهود
ماشه افیون یک ماشه بیخ سعته ماشه صندل سفید دو ماشه و عن گل سه دیم تو لاد دیسیت
مرکرده صبح حوتا بیده روغن گل امیخته بازیچو ساید کرده عن نماید بعد از آن بر پارچه غلیظ
مالیده بکار برند لطوخ جهة درد شقیقه مجرب و معمول که با میرزا یار خان داده شده بود ص
مرّ الیهود تخم کاهو سیاه تا دو دل گو بیخ لفاح مکه یکماشه افیون نیم ماشه گل سرخ صندل
از هر یک یکماشه در آب برگ مورد کشنیز سبز سائیده بر کاغذ سوزن زده چسبانیده بر شقیقه بر بندند
فصل یازدهم از معالجات دلی در مرکبات سمیه مطبوخ جهة صداع بار د ابریلاطی تخم کرفس
افیون تخم ازیانه هر یک یکدرم گاو زبان گل بنفشه تا بیاد در یحویه افسنتین دی افیون که چهار درم پیخ

٢٣

نمره ازال القبس

سوس اصل السوس ساکی اسطوخودوس فستوریون دیوی مکه تخم حسیت ناف ده درم مستکی
یازده درم بلیله کابلی شش درم مویز منقی رطل تعدادی که دوازده اوقیه است عاقرقرحا تربد سفید
هر یک دو درم گو فه جمله بعسل آمیخته حل کنند و بخورند در فالج و لقوه هم بکار می آید
... دق مرض را طبیعت و بحث حاجت دیگراد بیماری صداع باشد دیگر مطبوخهای ساس
... هر یک فالج خواهد آمد معجون ساخته اجمی مسهل اقسام صفرا جهت صداع و سعیده و امراض حسیم
و حکه و جرب معتدل جهت سرعت امراض ماه محرق است باردو در اول درجه یا تر درجه دوم حرا
آن گل سنا ساکی رب السوس بر واحد یا تر ده عاقرقرحا در وح بهمن سرخ عرق محرق هر یک
چهار بلیله زرد بلیله سیاه بلیله حبشی سنبل هر یک بسفایج گل سرخ تخم کاسنی تخم حضرم قنطوریون از هر یک
ده حبر سقمونیا از هر یک ... سقمونیا را حل کنند در یک رطل از آب سیب و آب به آب انار و گلاب
بعد از آن بگیرند و در آن همه شکر سفید در الیش بلایم گذاشته حرکت دهند و از آنهای مذکور
تسعیه بکرده باشد تا قریب العقاد سود دلش دو اها دیگر کوفته بخته داخل کرده معجون سازند شربت
از یک مثقال در گرما دو مثقال در سرما در ملک هند هم مثقال مطلقا و این معجون
معجون ارکونوالی جهت سعیده و صداع و مرض ... آن عاقرقرحا تربد سفید اسطوخودوس هر یک
درم ... هر یک سدی سقمونیا سوس تخم حنظل مصطکی انیسون پوست بلیله بلیله
الکرمستی از هر یک نیم درم ... کوفته و بخته بعسل مصفا شده و در آن معجون سازند ... در رم
... درم معجون ساکی مسهل برق جهت اقسام صداع سعیده گل سرخ ... پر گاو زبان
گیلانی ساکی ... الخیر ... اصل السوس ... در ... آب ...
... ده درم ... صافی نموده قند سفید با ... در آن حل نموده ...
... قوام کنند ... معجون ... نموده ... معجون ... معجون ...
جالینوس ... و عجیب الترکیب کثیر المنفعت ... جهت ... و صداع ...
دور میکند و قوت آن تا یکسال باقی بماند شربت از یک مثقال تا ... رحلیل ... مصطکی

مصطکی بود جوز بوا دار چینی بر واحد نیم درم سقمونیا چهار درم نیم مغز بادام سنبل بر واحد نیم درم

مر بود درم شربت سه بود مثقال معجون ساز بود و اگر درین معجون قرنفل نیم درم اضافه نماید بس

معجون نوری خواهد شد **مخلص اکبر** ترجمه سوطیر است جهت صداع مزمن درعشره و فالج و صرع و دوار

و اوجاع مفاصل و دیگر امراض مزمن نافع بود چون زرنیخ طلا نماید لعوق آرد و ماب را زمانه بها

کند را سفید آید و آب ماربگ فی الدم را دور کند **خلص** سلیخه اذخر مر هریک ده حدید سنبل الطیب اسارون هریک

ده درم ده مثقال تخم کرفس دوقو سیسالیوس یکمثقال جسط دارچینی اذخر فرفیون بعما میعه سایله اسارون ابریک

سه مثقال فلفل سفید دوازده مثقال سنبل جمام زعفران دار فلفل هریک چهار افیون

هریک در عسل مصفی سه درن ادویه معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربت از یک درم تا نیم

لنسخه **قرص اقرقومعا** که او را معاییر گویند و درین معجون دخل است جماما دارسیسعان قسط

قصب الذریره قرنفل فلفل ابیض ناخن هر یک سه مثقال بود یک مثقال سنبل الطیب اسارون سه

هریک هشت مثقال مر دارچینی مصطکی زعفران هر یک شش مثقال کوفته بخته بشراب صاف اقراص

سازند قرصی بقدر یکمثقال در سایه خشک کنند **فصل دوازدهم** از مقاله اولی در ذکر نطولات بوسیر

نطول بالفتح والفرح میگویند نطول در بیمی عملیت استعمال می کنند بخلاف سکوب و بعضی دیگر گویند

که در نطول ریختن اندک اندک دارد فاصله بعده و بلا تدریج معتبر است و باید که سر را بسیار دارد

و نطول از جای بلند کند تا قوای او دیر لو ره احس نفوذ کند و اختیار تا توج در اطلیه و نطول

از آن است که این جای نرم است و اگر درد رد ریحا هستند بوستان نا بیر دوار زیاده خواهد شد

نطول نافع صداع حار و تسکین یابس چون **صفت** بنفشه تخم کدو کوفته تخم کاهو تخم خشخاش

بیکوفته تخم خطمی تخم کاسنی گلسرخ رگ بو نیلوفر در آب پخته تسطیل نماید **نطول** که نافع صداع بارد

صفت سوس بابونه اکلیل الملک بادر نجبویه بیاذرج سنبل کسک بو قرنفل بلوط رسیدی هریک جزوی

پخته نطول نماید **نطول** نافع صداعی که از سوء مزاج بارد بود و اعم از آنکه با ماده باشد یا بی ماده

صفت بابونه اکلیل الملک و ز رکوس قیصوم نام حبتا قوه سعتر در میه ترکیب در آب پخته نطول

نمایند سر بخار آن منضوج در بشش و در بند بی آرد آن بر گرد د و صع ... کماد کردن سر
نافع است لطولی که صداع حار و بحرانی را نافع بود ص بنفشه جو کوفته تخم کدو کوفته برگ
مورد طوفا تخم خرفه پوست خشخاش گل خشخاش بیخ لفاح تخم خطمی تخم کوک برگ بید گل سرخ
بطیل نماید و سر بخار آن بدارند لطولی که صداع سوداوی را سود دارد ص بنفشه ملیو ... اکلیل
الملک بابونه سوس کشک جو ساوج ترنجبیل جو شانیده سر بخار آن بدارند لطول نافع از
برای صداع حار صفراوی و بر صداع حار که با آن بحرانی باشد و حب است که استعمال کرده سود
این لطول بعد از استفراغ نام ص بنفشه جو عشر جراده کدو و برگ برشوا مر و بزر تخم خطمی سفید
ساهسفرم پوست خشخاش پوست بیخ لفاح تخم کاهو برگ بارتنگ بید گل سرخ سر دوح الافاح ابر پر
خردی در آب سرد تا بهر اسود در بربند در طشت و داخل کنند در آن سر و سر بخار آن بدارند
و آن آب را بر سر لطول نماید و ثقل را بر سر ضماد کنند لطول نافع از برای صداع بلغمی ص
بود بدستی نام بابونه اکلیل الملک بیخ ارمنی صعتر فارسی مرزنگوش برگ غار سنا
حلبه سطوخودوس در آب جوشانیده سر بخار آن دارند و آب را لطول نماید لطول دیگر مستعمل
در صداع سوداوی بعد از تنقیه نام از برای بدل مزاج ص بابونه اکلیل الملک صعتر بیخ ارز
گاو زبان برگ حصد سوس گندم جوشانیده سر بخار آن بدارند و بر سر لطول نمایند و ثقل را
بر سر ضماد کنند لطول نافع از برای صداع حماری ص گلاب قدری سرکه انگوری آب سرد
داخل کرده بر سر لطول نماید لطول نافع از برای صداع حادث از سوء مزاج بارد مستول از
با سبب ص بابونه اکلیل الملک نام مرزنجوش ورق غار بسح ... در آب بحه بر سر لطول نما
نفوخ معمول و مجرب نافع برای صداع بارد و شقیقه و نزول و دیگر امراض بارده مزمنه حسم
ص گندم سفید را در سیر آب تحیا ... که سیر دو انگشت بالای آن سود ... ریسایه خشک
نماید و سائیده قدری بقوح نماید نفوخ منقول از خط وحید الدهر فرید العصر حضرت استاذ
مد ظله العالی برای صداع بارد و شقیقه تنباکو صورتی نیم ماشه و جوز بوا دو توله قرنفل سه عدد

۲۶

مستعمل کرده بود

مه در کسیل شه ماشه الاچی خورد چهار رید در حفران چهار ماشه دار چینی شش ماشه فلفل
دکهنی دو ماشه نمک لاهوری سه ماشه صندل سفید شش ماشه کوفته بیخته مثل سرمه نماید نصف او را
در گلاب خوب ممزوج نموده بعد از آن بماده دیگر یکجا کرده در ظرف شیشه نگاه دارد ودر هر ساعتی قدر
یکماشه استعمال کند نقوعی که صداع مزمن را نافع بود ص عصاره قثاء الحمار سحوق مریم نخود را
کوفته بیخته در بینی دمند دیگر شونیز عصاره قثاء الحمار همین عمل کند دیگر شونیز و فلفل و
بادیان همین عمل کند نقوع بالفتح نقوع بلیله برای صداع صفراوی ص بلیله زرد
و بلیله کابلی هر یک نه درم آلو سیاه ده دانه سپستان بیست ده دانه عناب ده دانه زرد آلو چهار
دانه زرشک دو درم تمر هندی ده درم عصفر تخم کاسنی گل سرخ گل نیلوفر از هر یک دو درم شب
بخیسانند صبح صاف نموده ترنجبین خراسانی بیست ده درم و شیرخشت هفت درم مالیده صاف نموده
بخورند نقوع صبر صداع حار را نافع بود ص آب کاسنی سه مثقال صبر سقوطری چهار
دانگ در آن حل کند وسه روز در آفتاب بنهند و شب در جای گرم بنهند و روز سیوم بپالایند و
بنوشند نقوعی که صداع سوداوی را نافع بود ص افسنتین دو درم اسارون یکدرم قسط رومی
مصطکی از هر یک سه درم صبر سقوطری شش درم ادویه کوفته در شش رطل آب تر کنند و سه روز
در آفتاب نهند و در چهارم روز صاف کنند شربتی چهل درم با یکدرم روغن بادام شیرین نقوع
مسهل معمول علامی چهار خضرت استادی در صداع گرم و سرسام و برسام و ذات الجنب ص ترنجبین
شیرخشت هر یک چهار توله مغز فلوس خیار شنبر توله سه چهار گهری در عرق مکو و عرق بید ساده و عرق عنب الثعلب
عرق نیلوفر تر نموده مالیده صاف کرده لعاب اسپغول سیر مغز تخم کدو دانه از هر یک یکتوله روغن
بادام شش ماشه اضافه نموده بخورند نقوع صبر نافع از برای صداع مادی ص بلیله
کابلی بلیله آمله سیاه بادیان تخم اذخر تخم کرفس اصل السوس از هر یک دو درم سنبل الطیب الزریره
از هر یک شش درم سنای مکی بادآورد از هر یک یکدرم تخم حنظل شش درم کوفته و بیخته در شش رطل آب
بجوشانند تا وقتی که یک رطل بماند صاف نموده [illegible] درم اداریه [illegible] ور دراوابه

۲۸

دهن عسی نگاهدارد مدت جاحب ده درم بر در نکو به لقوع صبر بالع برای صداع مزمن

ایسیحی حب بحر لرس سحر با دیان بحر ادحار بریک ده درم بوده حلی براد هد حرم نکاغی

با دآورد اصول ابریک سه درم فیله کالی سعی مقدرم حسل سلیحه با کراه قسط الزریره اریک

رو ده درم غاریقون اسطوخودوس ابریک ده درم مویز معی سی عدد کوفته بیخته در یعت رطل آب سکو

د قتی که یک رطل آب باند صاف نموده ایارج فیقرا الست درم لیه احیه در ظرف سیب گدسته در او

مداومت باده روز سرب ده دیرم بار دعن بیدانجیر فصل سیزدهم از مقاله اولی در

ادویه مفرده مرگ جنا ضماد آن نافع سبیده و صداع بارد بست سعوط فلفل با دعن با دام

سیر موسایان مداب دردعن بعد نافع صداع ریاحی و سیعه است و محکمی کا فور سما دطلا روضماد

وادطور ادانع صداع حار قوه الصبح طبری گوید که اگر آن را صاحب صداع سدید بالی مسه

در دسر را ساکن گرداند لولو طبری گفته که اگر آن را اسحق نموده سعوط نماید نافع است از برای

صداع دیگر کافی است نیلوفر سا و ضماد آن نافع است بزر قطونا سرکا و ضماد آن نافع بود تخم

کاسنی با کوفته نگاه ساییده بر سر و جبهه طلا نماید صداع حار را زایل کند و همین حکم کریه دارد

کبابه مجرب است از برای صداع چون آن را کوفته گلاب سرسته ضماد نمایند چون مقدار عدسی سقمونیا

بردعن گل ساییده بر سر طلا نماید زایل میگرداند صداع را اگرچه مزمن باشد مجرب است خشخاش با سرکه

نافع صداع حار است بیخ لفاح و بیروح با سرکه نافع لصداع حار آید دیگر عصاره حصرم نافع

صداع حار است بیخ لفاح و بیروح و عصاره عنب الثعلب سر نافع صداع حار بندق هندی را در آب

ساییده سعوط نماید دو سه قطره صداع مزمن و شقیقه را لیسار مجرب است حبیر در آب برگ سعتالوسا

درمی حکامه صداع را دود الیسار نافع است و دو در ادکه ادویه که در نطولات و سعوطات و

ضمادات و اطلیه مزعوره و صداع داخل است نماید مقول ار مایه سیحی حب صندلین بیلوفر سیر دختر

کافور طباشیر لسان الحمل اکلیل الملک با میابا قیوی تخم کا هو رعمران بیخ لفاح عصاره کا هو سبت

ردعن بیلوفر بیخ در کحی صبر مرکب حصیر حدید سنبل صعتر ملفلا ابیض دار فلفل اسک لوبری کندر

لوث در بحر کرده دل عارض جامه برهم ایا رح پیقرا امام رق عار بر روت اطراف اس اطراف
خلاف ورق السود و رحس بیرس گل امی لادن قسط کرده سه مالی آرد حوی الخطمی عصیم
عفص گلنار سک آقاقیا قسط صمغ خشخاش بسو کدر ورق عنه **مقاله دوم** در اقسام سرسام
رسامیسیل برسس فصل **فصل اول** در علاج و باید **فابد** بر وفق که احتیاط عقل ابتدا
نماید مبادرت بسوی فصد قیفال اگر مانع قوی نباشد و اگر ماده شدید التوجه بسوی سر باشد
پس فصد اکحل یا باسلیق اولی است و اخراج دم بمقدار صالح ضرور و واجب است ساعی عجب
کر واقع شده است یا میسود دیده در انیها حال افاقه کمال حسی مشتبه میگردد و دلیل بر عیسی گرمه مسوی
از حال مریض مثلاً اگر مریض بر تحتش و متفحص و مختلف ملا الطعام بود معلوم کنند که غشی اقتد و
عساها سرسام مستحکم شده تا از اضطراب حرکات و السود و اگر قوت مریض و حال مقتضی باشد
فصد جبهه بعد فصد قیفال کنند بید و جای معتدل الهوا باشد و حالی از تصویر دا از اشیا براق
و در مسکن مشمومات بارده مثل نیلوفر و کافور در آن ضرورست و باید که حلقه مریض مردم طرف و جسیر
وسیع باشد تا السبات از اضطرار و اضطراب محفوظ باشد و کوشش در آوردن جوالی السبات
باید بود و اگر قوت قوی باشد از اصول اسهات باید گرفت والا هرگز رو نیست که مهلک است
در بصورت سرت خشخاش و شیره آن و شیره تخم کاهو و امثال آن برای آوردن خواب الی ا
و در هنگام فصد کرده میشود اگر ممکن باشد مبالغه در فصد نکنند که طبیعت قوی باشد بر دفع ماده
بحران و بعد فصد مناسب بود استعمال حقنه نرم و جب سبب حدت ماده از دلک تدهین بالیوه
محموده آب سدید البرد و تسکین ورم در حجاب حاجز یا در جبا بود در ابیست و در اول علت بلطیف
غذا کنند مگر اینکه خوف سقوط قوت باشد و در انحطاط تدریج در غذا افزا سد و در ابتدا
استعمال روادع صرف باید مگر اینکه عروق از راس خارج شده اند و شارک جحاب اندوره
کنند پس اسد از حربی باید کرد که در ان اجزا و تسکین وجع بود و در طول که جهت لوم استعمال
کنند خشخاش و برای صلاح ماده بیر اضافه نماید و هرگاه علت اقتضا نماید برد دیان باشد

۲۹

بی نامر سیر عورت باسر ترسر وسند ولعد ساعت از آن که در آن نفه دو دیگر اسباد مناسبه
جو ساسده باشد تطول کند وسیر بارد وسند بار بتطول باید هم بین طریق حصد رود رو
دو شیکه در ص ابتدای او در کرد دحرکات مصطرب یاکن شد مروات سدید التریح صوصاحتی کر
بر گرا ستعمال یه باید و بحس در الیر عس و دریں هنگام اکلیل الملک و لعیع و اسال آن در بطول
میعر باید واگر بست بعد از عقل بول کند مایه را از روعن رسه بگرم اسال او تمریح کند و ا
استعمال لطول باید و صر ادی محتاج نسوی تطفیه و دموی لطرف تحلل اگر بود و در حمی حاره
رقه بول و قسل را من سده صداع دمعر بمار از روحی علامه قوی حدوث سرسام است وحول
گو بردا ح یا سامرو دو رحما رم کند واگر در ین تحادر کرد امید حلاص باید داشت و هرگاه لعل
در نواحی راس در ده همیه باشد بعد از آن تسیح دقی رکاری عارض گشت مریض در همان ساعت
بمیرد و اگر قوت قوی باشد دیگر در رعایت دو رور قال الشیخ اکثر من یموت بالسرسام یموت
لانه فی النفس انتهی **فصل دویم** از مقاله دویم مرکبات مائیه حاده و سمه تجویز کسیر حیر
راسو د ید باید کرد در سیوم تجیر کند حس حاشا و دیگر بروز ابرار در سر که میرید مر دیگ میی دا ام
حقنه لینه که سرسام حمیات را سود دارد حس حارسیان سعیر مقشر تکوفته گل بنفشه سوس
گندم خطمی حسک اکلیل الملک هر یکی کفی انجیر سحر عدد در سه رطل آب جوش دهد تا رطلی آید بالا یم
وسکر سرخ سحد رم روعن ... بادام روعن کنجد هر یک ده درم آنکا میحد رم صاد بموده بگرم
حقنه کند بود لوت و اگر قوی تر خواهد بعقد درم معز دلوس خیار شنبر و سامیر داخل باید حقنه
شکر لیر عس اکسیر النفع ست از حکیم علی ص شحم حنظل قرطم بکوفته کنار سراالحره لوست سیح کرو بح
دستنبه هر یک کفی در سه رطل آب سر د حول یک رطل بماند صاف کرده نصف رطل از ین همراه نسب
اوقیه رت حقمه کند حقنه مستعمل است در سرسام حار صفراوی و حمره حس آب کساسیر دوانی
لعاب ر رقطونا یک اوقیه روعن بادام سیرین روعن کدو سیرین از هر یک یک اوقیه همراه یکی کرده حر
ریم بر بد و بد دستور متعارف حقنه باید سعوطی که سرسام و صداع حار را نافع باشد حس

آب مورد و عرق بید و صندل و کافور یکدیگر مخلوط ساخته در بینی چکانند سعوط دیگر در همین مقصد دا
ص روغن بنفشه بادام روغن کدو شیرین آب کاهو آب کاسنی برتیره خرفه همه را بر واحد در بینی
کوهک برهم سبد تا خوب مخلوط شده در بینی چکانند **فصل سیوم** از مقاله دوم در مرکبات ضمادیه
و طلائیه ضماد معمول رئیس الحکما استاد الاطبا افضل المتأخرین و اکمل المتقدمین حضرت استادی سلمه الله
تعالی جهة سرسام و حمی محرقه الصفع و سر لعم الاراب ص آرد مونگ ما و آرد شترگاو ما و آرد ارزن در
گلاب مالیده نان از یکطرف خام و یکطرف پخته سرا از روغن گل چرب نموده از طرف خام بر سر بندد و یکپاس
دارند و اگر بار احتیاج افتد مکرر از عمل باید راقم هم اکثر استعمال نموده نفع کلی ساخته که شخصی را صداع
شده و از استعمال ضماد بوس آمده ضماد مستعمل در سرسام حار بعد از تنقیه ص حضض یکی گل
ارمنی عصاره مامیثا گل خطمی سبد پوست خشخاش تخم کاهو کوفته بیخته با آب کسیر ترحل کرده قدری سرکه
انگوری سرشته ضماد نماید ضماد برای سرسام اطفال مستعمل در وقت اختلاط ص گل بنفشه دو مثقال
عود سد عود صلیب اسطوخودوس هریک دو دانگ ماش مقشر کفی شیر دختران زرده تخم مرغ روغن گل سرخ
سرشته بر پارچه کتان مالیده بر یافوخ ضماد نماید ضماد برای قرانیطس خالص ص خراده کدو
خار برگ عنب الثعلب برگ بید کوفته بیخته بر سر ضماد کنند ضماد معمول الحصی اجابه بحته لیس عس ص
گلنار بابونه اسطوخودوس هریک دو مثقال جدید ستر یکدانگ عود سد عود صلیب هریک دو دانگ
ماش مقشر کفی کوفته لیسیر زرده تخم مرغ و روغن گل سرخ و روغن بادام هریک نیم مثقال
سرشته بر یافوخ ضماد کنند و اگر عاقرقرحا و نطرون را ساییده اضافه نماید بست ضماد جهة
مانیا منقول از خط علویخان ص صندل سرخ گل ارمنی سیاه مامیثا حضض یکی لوس بسد
طین قیمولیا طین ساموس از هریک یک مثقال کافور قیصوری یکدانگ سوده با آب کاسنی تازه و آب
کشنیز تازه و آب حی العالم و آب کاهو تازه و سرکه سرشته طلا نماید طلا مجرب جهه مانیا مستعمل
حاجی حسین منقول از خط علویخان صاحب ص حول خر معر خرآب گل همیشه بهار کافور قیصوری
در هم سرشته طلا نماید **فصل چهارم** از مقاله دوم در مرکبات لامیه و لوسه تحلیح معمول

۱۳۱

۳۲

نماهی حبهای حضرت استادی مرظله العالی ص سه لیس مثقال گل نیلوفر ملدم گل ارمنی تیره م در
سه مسک نیم مثقال سائیده آب کدو آب خیار سرآب کاسنی سرآب کشیر سرا برابر یک سیر مثقال گلاب
سیر سه مثقال اضماد نموده در سیب انار و مقدری کافور قیسوری انجه تحفه المحط مویه تحلیه دیگر معمول
استاد ص عشر صندل گلاب سرکه انگوری روغن گل آب کشیر آب کاهو سرو اگر تر مدر یاده مطلوب
باشد قدری کافور اضماد نماید تحلیه حنه سرسام حار دیلوپ وحمره ص آب سیب سرمن اب یشیر
آب برگ مورد گلاب عرق بیدمشک آب طلع خرما صندل سفید سوده گل ارمنی اندکی کافور قیسوری
همه را یکی کرده دستمال سرکساده متصل سوید تحلیه معمول حکیم عبدالهادی مدرعلوبخان برای سرسام
حار ص صندل سرخ صندل سفید گلاب سوده گل ارمنی مثیاف ماميثا حصص یک نوس در سعد طلا
سفید سوده آب کاسنی تازه آب کشیر تازه آب سیب شیرین آب تیسر آب ریحان تازه آب برگ
مورد گلاب عرق بیدمشک آب طلع سرکه انگوری شیر دختران روغن بنفشه روغن گل سرخ روغن
نیلوفر داخل کرده دستمال سرکساده نموده در مس مثیب علیل دائم حرکت دهد و اولی سو یا سه روز در اکحال
ملف بحای طما تیر فادا نیابی کسه ورروغن نیلوفر آب مورد آب طلع داخل نمایند نطول نافع ارسرسام
سرسام حار صفراوی و قیک ما آن بحوالی معرط مانند ص سر عسه گل سرخ تخم کاهو پوست حسبی پس
بابونه حو مقشر بکوفته پوست بیخ لفاح در آب بجوشانند تا جوش مهرا سود آب آنرا بر سر نطول نمایند و ثفل
آن بر سر ضماد کنند نطول نافع ارمرای سرسام سودا ری بعد ار تنقیه ص بابونه گل سرخ بیمام
اکلیل الملک برگ حسیب برگ حفدرشت عنب الثعلب تخم حطمی گل بنفشه حلبه سطوخودوس برابر
برگ کف گیری در آب سرد تا مهرا سود پس آب آنرا بر سر نطول نماید نطول دیگر ارمرای السام
نافع ارمرای سرسام سودای ص مرزنجوش بابونه سابیسر صت گل برگ کس در آب جوشانیده
سر پس داخل نماید دران روغن بابونه در روغن کنجد روغن بادام سر
و شیر دختران بگرم بر سر نطل نمایند و چند دفعه تکرار این عمل کند نطول نافع ارمرای سرسام
حار ص بگیر مدر عسر رعالدلعوال حبابسه مرسرد بیسانه حب سرسام حار ضماد نماید پس

پس آن را در آب گرده اندازند تخم کاهو پوست بیخ لفاح زنجبیل پوست خشخاش سعد گل خطمی
سعد مالوبا اکلیل الملک سر هفته خراده کرده برگ خطمی گل بنفشه ماش مقشر جو مقشر شکوفه جو سائیده
صافی نموده شیر گاو و شیر خران شیر زنان بریک نیم من سرخ یک دو قیراط ماده نموده در آب گرده بگرم
بر سر نطول باید پس روغن کدو روغن بنفشه بادام و شیر خران هم مخلوط کرده بر پیشانی و بمالند
سر را در بین دو واعرق باید **نطول** نافع از برای لیترغس **ص** بابونه اکلیل الملک بام مرزنجوش
سا اسفرم قیصوم پودینه در آب جوشانیده صاف نموده نطول باید **نطول** محقق اکلیل الملک گل
بنفشه اصل السوس بابونه بادرنجبویه جوشانیده صاف نموده بکار برند **فصل پنجم** از مقاله دویم
در ادویه مفرده رازی گفته که چون گرده شود تخم الخ دلطرداں و ما در قرحاد و ذلک نموده با
اطراف لیترغس نافع است الیاس اقلاسی گفته که چون طلا کرده شود بر پیشانی بموی سر السان که
سوار آید و لبسر که مخلوط کرده باشد تقطیع بلغم می کند و نافع است از برای لیترغس بابونه لقراط
گفته که چون آن را کوبیده با سرکه سرشته بر پیشانی ضماد نمایند نافع است از برای لیترغس حدید بیستر
چون مالیده شود بر سر صاحب لیترغس یا بوبید آن را کسی که او را لیترغس باشد نافع است اوریباسیوس
گفته که تعطیس بحجم حنظل موجب بیدار لیترغس است حرلق ابیض یوسف بغدادی گفته که
انساسیس آن نافع است از برای لیترغس مسیحی گفته که نافع است از برای لیترغس ملک بهر و ساق
بر دو ما لبسر که عسل چون استعمال کرده شود بعد از تنقیه بدن صاحت کره و تحفه و دیگران
نوشته اند و تیزار معمول است چون مربع زنده را شکم بر سر مریض بشکافند که چون بر سر مریض
افتد دیگر ما گرم بر سر مریض بنهند وقتی که سرد شود دور کنند لعاب محرث نافع است اقسام سرسام
را و بلغمی کبو تر بچه است **فصل ششم** از مقاله دویم در تدبیر عطاش و ما یعول از حط علم مرحوم
ورم حار که در دماغ صیانی حادث شود آن را عطاش از انتصاص یا فوح و درد سرو
وجع طرف جسم و حلق توان یافت پس واجب است که تبرید و ترطیب دماغ از قشور قرع و خیار
دماغ عنب الثعلب و حصاره لعاب الحماض و بزر ورد و ... قدری سرکه و روغن بنفشه کشنیز

۳۳

نماید برای مناسبت کردن استعمال عارض میشود و جسم کوچک و میرود علیله درست را درات تخیه ساید
که گرم شود پس برآورده و صلایه نماید و بر بالای سر نهاد ساخته پارچه بر آن بندد و دیگر تحلیل آن نفع
تمام دهد و تحمیص نهاد آماله که آنرا کدو و روغن گل در ره حجم بر بالای سر گذارند روغن
واستعمال نمایند که اکثر علامات را نافع باشد و اطرحه یا طلا ساخته و امثال آن اگر ریح
علیظ از رطوبات غلیظ داخل سر اطفال شود تمدد و تلتیح شود سر حادث شود اما تاریخ الفصال
باشد پس اگر علامات دم معلوم شود حجامت ساق ها با شرط و اخراج دم بقدر حاجت باید نمود و
لین طبیعت بحقنه باید کرد و سعوطات معرفه را حقیقت باید داد اگر علامات غلبه دم ظاهر باشد پس مقعد
را مرحمین و حوارسات بستن باید داد و صاحب خلاصة التجارب گوید که ظلعتاس گوید که نمودی تنور شد
دانه برگ خرفه و آب برگ عنب الثعلب و کشیر تر و روغن گل خلط کرده طلا باید مفید آید و تحمیر
ساقه باید سر که در روغن گل و عنب الثعلب با روغن گل نیز نافع بود و تعصیر کوفته ضماد
کردن یا خیار تر کوفته ضماد کردن مفید آید و لطفل ابر که طاسر و خرفه بر بالا کرده و سائید حوارمد
سکوت بود و خیار کف دست و پای پس وست و پای او را در آب سرد در آنس مناسب بود سر کردن را
عدم کار در رسید و روغن گل و آب خرفه و اندک سرکه داخل نموده با ضمادی سیر و حرّ رزه
حجم مرغ بر تارک گذاشته پارچه کتان بالای آن گذارند و هرگاه گرم شود ضماد را تبدیل نماید
در صورت اعتقال طبیعت آب کدو با شیرخشت یا عناب با شیرخشت نافع است + المادر رطوبة تا
یجتمع من دماغ الصبیان والعشار السلک الذی له دویه معول لسرا و تحیون سقل و قد تجتمع من الجلد
والصحف فیعرض الحفقان فی ذلک الموضع و بکاء و سهر مفرط و علاجه ان یحلق الراس و یطلی بماء
مطبوخ فیه بالبنفسج والاکلیل و سلت و نحوه ثم توضع علیه بعد التنطیل الادویة المسخنة المحققة تتحلل
و یضاف الیه زعفران و ورق من شفاء الاسقام مقاله سیوم در تدبیر بالیجالیا و امثال آن مشتمل
بر ده فصل فصل اول در بیان سموم سه وجه سبب مادی تحلیل این رس فعل احکام
بر ترک علاج این در ابتدا سهل در بعضها مشکل بود و سراحت این مرض تفریج و اسقاط العترب اسباب

۳۴

در طیب هوا خانه و ریاحین عطره در خانه بریختن و بویانیدن روغنها و روایح طیبه خوردن اغذیه
مرطبه فاسله الکیموس و بردن بحمام مستمرا هاون آب حکیم بر سر ریختن بهترین دواست اعضاء مرطب
بسیار زیاده باید نمود و از کثرت جماع و تعریق سد نموده و قدرت عدس و کرنب و از هر چه مالح و حریف شدید
الحموضه باشد مانع باید بود و در تنویم کوشش باید کرد که بهترین علاج بود و اگر ماده متمکن در دماغ باشد
پس سر حبیر را در علاج مرمی دارند اول استفراغ ماده دوم همراه استفراغ ترطیب از نطولات و ادهان
حاره و سیوم تقویت قلب اگر مزاج بارد باشد مفرحه حاره مثل مفرح بیلوس و دواء المسک و امثال آن
باید کرد و اگر مزاج مایل بحرارت باشد مفرح معتدل و اگر شدید الحراره باشد مفرح بارد چون مفرح الرد حون
عروق ممتلی باشد و سوداء دموی بود فصد اکحل کشاید ملکه در هر حال و حیث که اثر فصد کشد
مگر آنکه خوف سقوط قوت باشد یا مواد قلیله بهاء در دماغ باشد یا میل سوی بود و در رگ صافن سودا
وسیع باید رد تا مواد غلیظه هم مندفع گردد و در هر حالت راس که احساس ثقل نماید از بالا طرف فصد
باسلیق کشاید و سر دکثره دعموم ماده اگر محتاج بفصد باسلیق شود و در شهر استفراغ ماده محتاج
قویه و ایارجات کبار باید کرد و اگر ضعف معده بود و در آن ماده موجب علت باشد قی آرد که در آن دو
مقیه خوش شده باشد مناسب بود هرگاه فساد طعام خصوص حمست ثم در مالیخولیا معلوم شود
تقی کردن فرماید و مشغول است لسماع وطرق علاجی تام است و هرگاه که فساد طعام خصوصاً حار
مراق باشد علاج ورم حار باید کرد دیگر اسس محجمه بر مراق معده بود و اگر مراق بارد المزاج بسبب
نطولات حاره و ضمادات حار و بکار باید برد و علامت الیخولیا مراقی کرب و قلق و تنگی سینه و ثقل مراق
و منتحد شدن آن بطرف بالا و خلط بعض در مالیخولیا و نفخ و درد معده و وجع مفرط نوا
ریختن سودا از معده و جشاء حامض و هضم بود و استفراغ بصر در مالیخولیا مراقی باید کرد قال
بقراط اما کان من اختلاط الذهن مع الضحک فهو اسلم واما کان مع هم وحزن فهو اشد خطرة قال الشیخ
واکثر من به مالیخولیا فانه مطول وبال النساء عروض هذه العلة للرجال اکثر وللنساء اخبث وکثرة فی تصییف
والخریف وقد تهیج فی الخریف و کثیر ان الربیع سوء الاخلاط حالطالیه بالدم فصل دویم

٣٥

از معالجات مسموم و در کتاب السر اطریفل معمول حکیم محمد رضا حسب ... برادر المؤلف سلمه ...
برای اقسام مالیخولیا ص پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد هلیله سیاه پوست هلیله آمله مقشر از هر یک
چهار درم ابریشم مقرض شده ... درم ... گل گاوزبان ... هر یک ... درم ...
نمک لسان و چهار درم اسطوخودوس بسفایج فستقی هر یک یک درم مصطکی ... ده درم ...
دو درم کتیرا حسک لسان و چهار درم ... ساییده و با عسل قوام آرند
و ادویه دیگر کوفته و بیخته بروغن چرب کرده اطریفل سازند شربت یک توله اطریفل ... جهت
اقسام مالیخولیا خصوص برای قولنج و صداع و سعوط ... رابع و مداومت او جهت قطع
نزله مجرب و قوت او تا دو سال باقی میماند قدر شربت برای اسهال چهار مثقال تا شش مثقال
و بعد المواظبت دو مثقال تا دو مثقال جمیع امراض موافق بود ص پوست هلیله زرد پوست هلیله
کابلی هلیله سیاه گل بنفشه محمودی هر یک ده مثقال ترنجبین کتیرا حسک هر یک شش مثقال پوست
هلیله آمله مقشر گل سرخ ... گل نیلوفر هر یک پنج مثقال صندل کتیرا از هر یک سه مثقال روغن بادام
شیرین سی مثقال ادویه کوفته و بیخته بروغن چرب سازند ... مثقال ...
گل بنفشه ده مثقال ... کرده ... عسل کف گرفته قوام آورده
سرشته اطریفل ... بیماریهای سوداوی را ... ص
پوست هلیله کابلی پوست هلیله آمله از هر یک ده درم ... افتیمون از هر یک ... درم ...
هندی شش درم بسفایج فستقی یک درم ... ده درم ... عسل ...
... یک مثقال تا چهار درم اطریفل افتیمونی که ... در علاج مالیخولیا تجربه کرده و مجرب ...
ص اطریفل ... درم افتیمون یک درم ایارج ... درم مخلوط ... استعمال نماید اطریفل افتیمونی
... جهت اقسام مالیخولیا مجرب ... گلقند آفتابی ... عسل سفید ... از
هر یک ... درم ... عرق گاوزبان ... عرق ...
حل کرده ... تمام ... پوست هلیله ...

زرد پوست بلیله کابلی بلیله سیاه آمله مقشر از هر یک ده درم گاوزبان شاهتره افتیمون
اوریطی اسطوخودوس بسفایج و تخم کشک ساکی بادرنجبویه از هر یک پنج درم بسفایج فستقی تربد سفید
تربد سفید مقشر حجر ارمنی لاجورد مغسول شحم حنظل لوبه حب زرد و مقشر امیون سنبل الطیب از هر یک
پنج درم غاریقون سفید سه درم حب بلسان بادآورد حب مصطکی بادرنگ تمام بوده نه
سلیخه از هر یک دو درم کوفته بیخته بروغن بادام سرشته حبل درم حرب بود و بآن سرشته شود
دو مثقال و اگر خواسته باشد اقوی گردد یکدرم ایارج فیقرا بآن سرشته حب ساخته خورد ایارج
شبیار از مجربات حکیم مهسارالی اخراج مواد سوداوی و بلغمی از جمله مجربات است صبر زرد
احمر حب النیل کثیرا دار چینی که تحسال صبر زرد مقل ازرق ریوند چینی هر یک ده مثقال بلیله کابلی
سروج الموی غاریقون بر واحد چهل مثقال اسارون سنبل الطیب کون کرمانی هر یک یکتوله تربد
سقاکی شحم حنظل هر یک شش توله دو توله از هر یک سس ماسه سرخ یکدرم با آب گرم یا گلاب
داکر استعمال این وقت سنت واگر ضرور باشد زیاده هم میتوان خوردن ایارج لوغاذیا
مجرب است صبر تخم سرخ حرلق بر واحد یکدرم ملح هندی یکدرم دلب و حجرارمنی نصف مثقال شحم
حنظل فلفل سفید هر یک نیم مثقال تخم ریحان تخم کشک تودری خشک تخم بادرنجبویه تخم اترج
بر واحد دو درم افتیمون دو درم و نیم غاریقون تحیل بر واحد دو مثقال وج حماما اسارون
حب بلسان حاما صعتر تخم کرفس دو تخم کدر لستانی بر واحد سه درم صبر تحمسال گاوزبان
ده درم کوفته بیخته چند عسل آمیخته سرشته نگاه دارند بعد از آن بعمل آرند **فصل سیوم**
از مقاله سوم در مرکبات حمیمه و مائیه **جلنجبین** گاوزبانی که جهة تقویت دماغ و دفع ماده سوداء
تفریح دل مجرب است گل گاوزبان تازه یک من قند سفید دو من بطریق معروف باهم سرشته
واگر تازه ساختن آن را انقلاب ترکرده توان ساخت و گلقند که از گل سرخ یا گل سیوتی سازند همین
دستور بود و سدید التفریح و مقوی معده است **جلاب** صاف قند سفید یک من با یک من گلاب سحو ساخته
ذلک بر وارد و بقوام آورند واگر گاوزبان و گل گاوزبان و بادرنجبویه گل سرخ اضافه

کاسیدیحته این مرض النفع خواهد شد حب اصطمخیقون بمعنی منقی است اسهال سوداوی تحریر یافته

غم و اخلاط محترقه فاسده کند و مالیخولیا و دیگر امراض را نافع بود صرع را دفع کند و مرجح ...

از هر یک یکدرم صبر سقوطری نیم درم حب الملوک و دلسان سلیخه سنبل الطیب ابهار دل از چینی عسل

سنبلکی رومی نیم ادرم حبوب زرنیخ عصاره افسنتین از هر یک یکدرم سقمونیا مشوی غاریقون سعد سنجم

حنظل از هر یک سه درم افتیمون اوبیلی بسفایج فستقی از هر یک شش درم کوفته بیخته حب ساخته در شربت

از آب دو درم و نیم وقت خواب آب نیم گرم حب افتیمون منقول از شفای محموده یکدرم ایارج

فیقرا شحم حنظل غاریقون حجر ارمنی افتیمون مقل از هر یک دو درم تربد سفید شش درم کوفته بیخته حب سازد

شربتی دو درم و نیم حب لاجورد معمول امراض سوداوی را نافع باشد لاجورد مغسول شده و مقل

سقمونیا افتیمون از هر یک یکدرم غاریقون نیم درم افتیمون نیم درم بسفایج چهار درم ایارج فیقرا شش درم

تا آنکه برس حب سازد شربتی شده ... الحس حب شبیا منقول از خط حامد محمد مرحوم مسهل

اخلاط ملتهبه دماغ و معده بود و جهت ثقل و جمیع امراض اول درد راس و جهت عتیقه داور

طحال و کبد و معده و سعال مرض لحایت نافع باشد چون در روغن بادام سرشته باشد هر که

طلا کند نفع می یابد صبر اسقوطری ایارج فیقرا است و چهار درم و هلیله سیاه و هلیله زرد از هر یک

شش درم گل سرخ چهار درم مصطکی افسنتین عصاره غافث یکدرم و دو درم کوفته بیخته در آب حب سازد

و در سایه خشک نماید شربت از یک درم تا دو درم وقت خواب حب نافع برای وسواس سوداوی

و جهت گریه که در خواب آید و خیالات ردیه منقول از بیاض ... ایارج فیقرا غاریقون افتیمون

از هر یک ده درم شحم حنظل حجر اسود از هر یک چهار درم حجر ارمنی شش درم کوفته بیخته حب سازد

شربتی شش درم **فصل چهارم** از مقاله سوم در مرکبات دیگر **خمیره گاوزبان** مصری نسخه

الکمل المحققین افضل المدققین مولوی فهامی حضرت استادی سلمه الله تعالی که تقویت دماغ و معده

و تفریح قلب لطیف و مداومت او انواع مالیخولیا و اسهام خفقان را زایل سازد ... مجرب

هزار را نفع کرده مولوی ... مرحوم ... دماغی شده بود و ضعف ...

۳۸

تمر سه بهم رسید و بود از طاقت حرف زدن نه ایستد بعقده بود این را میل کرده تقویت دماغ
تمر سد که تمام روز دست دور درس مشغول می بود و بود بار اثم اگر ملاقات میکرد بد و گاهی شکوه
ضعف می نمود قرص گاؤزبان گلقند شاهم گل گاؤزبان کشنیز خشک مصفا ابریشم مقرض بهمن
سفید تخم بادرنجبویه صندل سفید تخم خرفه تخم کشوث یکیک توله عنبر اشهب یک ماشه سوای عنبر دواها را ته کرده
نماید صحیح بجوشانند هرگاه سیوم حصه ماند صاف نموده نبات یک انار عسل یا دو انار بقوام
آرند و آخر قوام عنبر داخل نماید و ورق طلا ورق نقره شش ماشه اضافه کنند و هر چند که حل
کرده خوب حل شربت از درم تا دو درم شد درم خمیره ابریشم از حکیم ارشد جهة اقسام امراض سوداوی
و تقویت اعضای رئیسه بی بدیل و در طعم بسیار لذیذ خوب عرق چهار ماشه ابریشم خام کتره کرده
چهل و دو توله صندل سفید سائیده نیم توله سنبل الطیب پوست بیرون ترنج مصطکی قرنفل دار
فلفل سادج هندی از هر یک ... ادویه را در ... گلاب ... ابریشم در عرق گاؤزبان
مشک گلاب ... آب انار ترش آب سیب ... از هر یک دوازده دام آب باران دوا
بجوشانند و در آب باران ... میوه ... از آن عسل سفید یا و انار نبات
سفید قند سفید هر یک ... بقوام آرند ... آخر قوام عنبر اشهب ... حل کرده بعد از آن
کهربا ... مرجان هر یک ... ورق طلا ورق نقره ... یاقوت رمانی
ساخته در ظرف چینی نگاه دارند ... ابریشم ... داخل نموده
جهت ... خمیره ابریشم که حکیم مسیح الزمان
حضرت اعلی ترتیب داده بود برای ازالهٔ توحش و جمیع امراض سوداوی و تقویت قلب
ص کهربا ... صندل سفید عود ... مصطکی هر یک نیم مثقال ... ابریشم مقرض مروارید هر یک
یک مثقال گل گاؤزبان دو مثقال ... ابریشم خام ده توله عسل ... مثقال نبات
سفید ... مثقال گلاب ... ابریشم را در گلاب ... کرده ... هرگاه ... گلاب
باقی ماند صاف نموده یک مثقال گاؤزبان ... مثقال ... آب ...

٣٩

صاف کرده با آن ضم سازند و غسل دیاب داخل کرده بقوام آرند اول عنبر حل کرده خوب لت کنند
کر سفید شود بعد از آن دواهای که کوفته و ابسته شده باشد میر ند و بکار برند خمیره ابریشم دیگر
ابریشم آن مان حل کرد از الوحش و حتتال ساده ربا صره افزاید و معده و قوة حافظه را قوی
گرداند ص ابریشم خام مگلاب فه سفید هر یک ده درم شیره بیستشرین شیره سیب ترش شیره انار
شیرین شیره انار ترش شیره انگور شیرین شیره بهیر هر یک یک ده درم جو سازند شیره گرفته باشند شیره گاو
مصبوره شیره عناب صندل سفید گلاب سوده هر یک ده درم زعفران بگلاب حل کرده یکدرم عنبر
اشهب مشک هر یک نیمدرم طریق ساختن این است که ابریشم را بگلاب در آب بسویند که ابریشم و غبار
پاک شود و در بالصد درم آب باران شبی بشر روز بخیسانند و باز بجوشانند تا صد درم بماند و بلیده
صاف کرده شیرهای مذکوره بدو اضافه کرده بقوام خمیره یا شربت آرند و عنبر و مشک حل کنند زعفران
محلول داخل نمایند و اگر خواهند که ترکیب کو تر سرد شود و بعضادی مزاجان موافق تر آید عرق بید مشک
بیکاد درم شیره تخم خیارین اینها بیندوا آب ریاس یا غوره هر یک ده درم داخل کنند و اگر از آن
علم و سوداو موتصاین ترکیب سردتر مطلوب باشد مصطکی سائیده و تخم کشنیز در بخوره دفا ئله
و درکل و قلیل هر کدام یکدرم کوفته در آب ردک جو شانده صاف نموده اضافه کنند خمیره ابریشم
معمول اسول اربطه عم مرحوم حس ابریشم صد مثقال در عرق بید مشک و گلاب و آب تاب و لقو تابه
و طلا نیز هر یک چهار انار شیخه بخیسانند و گاو زبان گیلانی و گل گاو زبان هر یک بست مثقال سفید
سیل الطیب شه گل نیلوفر برگ علسی یا در بخویه یکده مثقال در عرق گاو زبان عرق بید مشک هر یک
چهار انار علی ده حل نماید و صحیح بجوشانند و بر دو معلی احمر نموده تا ساب دهند بقوام آرند دوات
و آب و آب ناسانی آب انار هر یک دو انار مروارید سوده هشت مثقال ورق طلا نیم مثقال
ورق نقره مرجان هر یک سه مثقال کهربا کسی حرا هر یک دو مثقال زعفران یک مثقال عنبر اشهب مکیال
منلو حن دو مثقال صاف نموده دستور خمیره سازند خمیره ابریشم دیگر ص ورق نقره مصطکی
کهربا مرجان هر یک یک مثقال ابریشم مقرض گل گاو زبان طباشیر گل سرخ عود هند صندل سفید

مروارید مشک خالص هر یک دو مثقال ورق طلا سه مثقال عنبر اشهب چهار مثقال ابریشم خام
[illegible] مثقال عسل مصفی یک رطل عرق بید مشک نبات هر یک دو رطل گلاب چهار رطل ابریشم را در عرق و [illegible]
[illegible] جواهر را در گلاب صلایه کرده دواهای دیگر کوفته و بیخته بدستور معمول ترکیب
معمول از ریاض عالمگیری **خمیره ابریشم** که [illegible] بخارات نماید و تقویت دل و معده کند منقول
از خط استاد علیه الاعتماد [illegible] شیر [illegible] کشنیز مشک پوست بیرون پسته [illegible] کهربای
شمعی گل [illegible] گاوزبان ابریشم مقرض از هر یک دو درم یاقوت رمانی چهار دانگ برگ گاوزبان
گیلانی ده درم کافور قیصوری دو دانگ عصاره [illegible] صندل سفید شش درم شیر آمله [illegible] درم
زر محلول دو دانگ ورق نقره سه دانگ مشک تبتی نیم دانگ عنبر اشهب دو دانگ [illegible] شیرین آب انار
شیرین از هر یک سی مثقال گلاب بید مشک عرق گاوزبان از هر یک [illegible] درم [illegible] بدستور
متعارف مرتب سازند **خمیره گاوزبان** که بغایت مقوی دماغ و دل بود و دوار و خفقان و غشی
نماید کافور دو دانگ مشک نیم درم زعفران یک درم گل سرخ ترنج صندل سنبل الطیب از هر یک
سه مثقال بادرنجبویه پنج مثقال گل گاوزبان ده مثقال گاوزبان گیلانی بیست مثقال سوای
شکر و ادویه همه را در دو رطل آب و گلاب بجوشانند [illegible] نموده با یک رطل قند قوام
نمایند و شکر و ادویه حل نموده [illegible] درم [illegible] عرق بید مشک و گلاب
خمیره ابریشم [illegible] توحش سوداوی و اقسام مالیخولیا و خفقان بارد و باد بواسیر
سودمند و مقوی دماغ و دل و جگر [illegible] عود مصطکی مشک خالص هر واحد نیم مثقال یاقوت
کهربا مرجان یشب هر یک یک مثقال مروارید عنبر اشهب هر یک دو مثقال برگ بادرنجبویه برگ
[illegible] هر یک بیست مثقال ابریشم زرد خام [illegible] دو مثقال نبات [illegible] ابریشم
را در آب طلا تاب یا آهن تاب تر کرده [illegible]
و [illegible] را علیحده [illegible]
داخل کرده بقوام خمیره آورده [illegible] دواهای دیگر بدستور معمول حل

۴۱

حمیره ابریشم توحش سودا و دشنام مالیخولیا و خفقان بارد و مادلو اسیر سود مند بود دل
و جگر و دماغ را قوت دهد ص مسیر است ورق طلا بریک یک مثقال و نیم ورق نقره مروارید
ناسفته مصطکی بریک دو مثقال بادرنجبویه بابرده مثقال گاوزبان گیلانی بست و پنج مثقال ابریشم
خام سفید مثقال شکر سفید اول کوه ابریشم را شکافته و کرم را از دور ساخته دو کیسه دو
[illegible] مثقال آب تا یکی باشد [illegible] صاف سازند [illegible] آب ابریشم
ممزوج نموده شکر داخل نموده بقوام آرند ادویه دیگر سوده معمول سازند باید حمیره
مروارید مجرب معصوم علیخان مروارید ناسفته یکتوله زهر مهره بادرنجبویه بریک دو توله بهمن
سرخ بهمن سفید تودری سفید تودری سرخ بریک یکتوله گل گاوزبان نیم ماوه زعفران عنبر اشهب
مسک بریک یکتوله قند سفید ده اثار گلاب [illegible] مسک [illegible] نیم ماوه تخم بادرنجبویه
یک توله [illegible] معمول سازند حمیره گاوزبان برگ گاوزبان گیلانی گل گاوزبان [illegible]
چهار توله بادرنجبویه نیم [illegible] گلاب عرق بید مشک بریک [illegible] آثار مشک و عنبر اشهب ورق نقره بریک
ماشه قند سفید یک اثار [illegible] نماید حمیره بنفشه اسهال صفرا کند و امراض صدر و ذات الجنب
و ذات الریه را نافع مانند بگیر گل بنفشه [illegible] برگهای [illegible] رطل قند
رطل قند سفید را کوفته [illegible] کرده کف آن [illegible] گلاب [illegible]
[illegible]
وقت حاجت ده درم آن را تا [illegible] باید **فصل پنجم** از مقاله سوم در مرکبات دالیه **دواء المسک**
نافع رای وسواس [illegible] سودا [illegible] ص [illegible]
مروارید کهربا [illegible] درم [illegible] ابریشم خام [illegible] درم
زرنباد دارفلفل بریک [illegible] درم مسک نیم مثقال کوفته بیخته بعسل کف گرفته معمول سازند شربت دو درم
[illegible] **دواء المسک** که در مرض مالیخولیای احتراقی صفراوی
[illegible] جهة تعدیل مزاج بکار آید معمول [illegible] حکیم علی حسن زعفران [illegible] مسک [illegible]

کهربا لسد تخم کسیر طباشیر مغز تخم خیارین ابریشم محرق مروارید ناسفته هر واحد جز دی سولی سیب
شیرین سه مرو ناسه چند سکر طبرزد محلول بسیار قند سرخ سه دو درم باده درم سرای تفاح شیرین
دواء المسک بارد مقوی اعضای رئیسه و سواق محرورین و رافع حفقان و سواس و ملیل
مالیخولیا که حادث از احتراق خون و صفرا بود **نسخه** مروارید دانه درگ ناسفته کهربای شمعی
ورق گل سرخ طباشیر سفید کسیر حسک مقشر صندل سفید تخم خرفه مقشر لسد محرق مغسول زرشک
سفی گل گاو زبان ابریشم مقرض از هر یک پنجمثقال گل ارمنی مغسول جو دل دکهی از هر یکیسه مثقال
گل نیلوفر دو مثقال مشک تبتی یک مثقال عنبر اشهب دو مثقال ورق طلا محلول ورق نقره محلول از
هر یک یکمثقال نبات سفید دو درم مجموع ادویه آب سیب شیرین لو دو مثقال آب انار شیرین بود
مثقال عرق بیدمشک گلاب هر یک پنجاه مثقال جواهر را بر سنگ سماق ماگلاب سحق بلیغ نموده با تمام
ادویه را کوفته بیخته آبها و عرقها و نبات را بقوام آورده بدستور مرتبا سازند **فصل سیم**
از مقاله سیوم در مرکبات سیفیه و سنینیه **سفوف لاجورد** که همراه ماء الجبن معمول این دو ماه
مستعمل این جانداران است **نسخه** حجر ارمنی مغسول لاجورد مسحوق از هر یک دو ماشه هلیله سیاه هلیله
کابلی هلیله زرد از هر یک چهار ماشه افتیمون بسفایج از هر یک هفت ماشه سنای گل هفت از هر یک پنج
ماشه تخم شاهتره سس ماشه تخم بادرنجبویه شش ماشه سکر سفید جمل و بست ماشه کوفته بیخته بعمل آورند شربتی
یکمثقال **سفوف دیگر مجرب** معمول قبلگاهی سده درگاه صاحبها اشد تعالی عن الآفات **نسخه**
سنای افتیمون هر یک نیم م ترید سفید مجوف حراشیده ۵ ۵ م ماریقون ۲ م سعید لاجورد مغسول
بادرنجبویه از هر یک ۲ گل سرخ ۲ پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد بسفایج فستقی ریوند چینی مکی ۵
اسطوخودوس ۲ م بدستور معتاد سفوف سازند شربت از یک مثقال تا چهار مثقال در بعضی احوال
از چهار هم اضافه شده و نفع بسیار نموده **سفوف مروارید** که در دفع امراض سوداویه قلبیه
و وسواس و خفقان نفع بین می نماید از استسقا خالیوس است هلیله کابلی گاوزبان بهمنین از
هر یک ده درم در دیح عقرب تخم ریحان بادرنجبویه گل سرخ مصطکی هر واحد یکدرم یاقوت

احمر حال قرمزی مروارید ناسفته ورق طلا محلول درمی نقره محلول از هر یک مثقالی تخم بالنگو
یکدرم حرامی مسول ابریشم مقرض هر یک سه درم کوفته بیخته در شیشه نگاهدارند وقت حاجت
شربتی یک مثقال سادل باید سفوف لنا ص حرا و رد حرامی پسته قسطاس دارچینی
لسفایح مقشر اسطوخودوس برگ فرنجمشک ابریشم مقرض گاوزبان گیلانی گل سرخ از هر یک دو درم
در درونج هلیله کابلی افتیمون مصطکی رومی بهمن سفید آمله گل گاوزبان از هر واحد سه درم کوفته بیخته
سفوف سازند شربتی یک مثقال با دو درم با ماء الجبن سفوف لنا برای اخراج سودا با ماء الجبن
هلیله سیاه با مرده سه عاریقون افتیمون هر یک بحماشه با در بحویه بعد از آن تخم حنظل چهار ماشه مربی
یک مثقال سفوف مبارک نافع تحته مالیخولیا و بهق اسود و جذام داء الثعلب سودای دحرق و حکه
و قوبا حرا جو زدرد ده درم حرامی مسول هلیله سیاه پوست بلیله کابلی زرد هر یک چهار درم افتیمون
بردعی با دام آعسه لسفایح بحیدرم مساکی رومی هر یک یکدرم تخم سایره سه درم تخم بادنگ
کرفس با کوفته امیرود بحیه بهم شکر سفید آمیخته ازچهار درم تا نیم درم اسفاف نماید تعب گاو در با
شکر بگرم واگر سدس درم محموده درین بیفزاید اقوی باشد در اسهال سفوف نقل از حاالکمل
المحققین سلمه الله تعالی کرماء الجبن مستعمل است ص سفته عنب الثعلب گل سرخ مقر با دام شیرین دو درم
یکدرم پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه از هر یک دو دانگ لاجورد مغسول بوزن همه مقوبا
سنوی ورق سا کی کثیرا رب السوس هر یک یکدانگ قند سفید سه درم کوفته بیخته سفوف سازند خوراک
دو مثقال سفوف طرد و حب بیلو در روغن با دام شیرین چرب نموده محلوط نموده سفوف نماید بهمین طور سفوف
ادویه باره رطبه کرده سحق مستطیع کدسته در حجر متبرد درمیحد ستیح بالسن حراشید آمد معیه سقمونیا
افتیمون لیسقول ارتزا مادیر سفانی اصحاب الیولیا و توحش و صرع را نافع بود حص افتیمون ده
درم لسفایح مقشر ترد سفید از هر یک سه درم گاوزبان برسیا وشان تخم کاسنی ایرسا تخم کشوث
پوست بیخ کاسنی از هر یک یکدرم حاشا درق گل سرخ اسطوخودوس از هر یک چهار درم تخم بادروج
فرنجمشک از تکو زر سیاه درونج عقرب بهمن سرخ و سفید ساذج هندی دانه هیل از هر یک دو درم

۴۴

١

گلقند انار الی لوزن اده و در سرکه آب تحسابند یک شبانه روز دیگر سایند و با گلقند بقوام آرند

سکنجبین دیگر لیموں گاؤزبان تخم خرفه بادرنجبویه اسطوخودوس هریک ده درم لیموں در پارچه

کتان بسته و دیگر ادویه را در شصت درم سرکه تحسابند وصبح جوش دهند و صاف کنند و با پنج من قند

بقوام آرند و با ماء الجبن استعمال نمایند شربت محرق معمول والد مرحوم جهت اقسام مالیخولیا و علاج احمر سیاه

کسند و از سر شاره داشت همین شربت عرموده و مزاج هر ان اسحاص بعلاو سلس هر سه با صلاح

آمده و صابطه استاد این است که این شربت را الحد تعه همراه ماء الجبن استعمال میفرماید و گاهی قبل از تنقیه

و بعد ماء الجبن نیز ص گاوزبان گیلانی هفت بادرنجبویه گل سرخ گل نیلوفر تخم خرفه بلیله سیاه

افتیمون بسفایج پسته برگ تخم خرفه اسطوخودوس ورق سنائی از هریک دو درم نیم درم ماء گلاب

هریک پاو آثار ادویه را در آب تحسابند صبح بطریق معتاد شربت بیار نمایند و اگر عوض ماء

ترنجبین و شیرخشت اضافه نمایند مناسب است شربت مسهل محرق معمول والد ماجد جهت اقسام

مالیخولیا و صرع و کسی که ماء تدارک خوردن مسهل ص بادیان ریشه دستان گاوزبان گیلانی

بادرنجبویه افتیمون از هریک یک تولہ تخم کاسنی گل سرخ بر واحد یکنیم تولہ اسطوخودوس بسفایج فستقی

هلیله کابلی تخم کرفس تخم کشوث بلیله سیاه از هریک یکنیم تولہ گل سرخ عنب الثعلب هریک دو تولہ تربد سفید

مجوف دو تولہ عود صلیب غاریقون سفید از هریک نیم باشد سنائی سه تولہ منقی بی دانه کشمش

چهار تولہ دوست در آب تر نمایند و ماء تحسین گلقند و نبات سفید از هریک پاو آثار بقوام آرند شربتی

از چهار ده درم تا پانزده درم بعد تصفیه مواد تناول نمایند شربت که مالیخولیا را توحش سوداوی

نافع بود و دل را قوت دهد از تحریر الرئیس ص اصل السوس تخم خرفه بسفایج هر واحد یک

درم برگ بادرنجبویه پانزده درم تخم کاسنی تخم بادرنجبویه تخم خرفه از هریک بیست درم گاوزبان

گیلانی سی درم و در بعضی نسخه اصل السوس ازیر ساده درم و حل آب همه را در دو حصه عرق سیب

شیرین و شش حصه گلاب بجوشانند تا سه حصه ادویه گلاب و شیره تا بر صاف نموده شکر داخل کرده

بقوام آرند شربت بادرنجبویه منقول از حلاوه ص گاوزبان گیلانی چهل درم بالنگو

۴۵

باره و یک من الکتاره باشد خشک سی مثقال کبیر نرد بکوبانند و بیالایند و با یک من عسل
کف گرفته سرشت سازند **شربت** معمول معمول احقر ابادی عم مرحوم **حص** گاوزبان گیلانی
ماد رنجویه ما مطبوخ دوسی مرتبه گرفته جوشانیده صاف نموده با قند نوام آورده ده مثقال
بر رود سحور ده باشد **شربت** گاوزبان معمول احقر ابادین جدامجد **حص** گاوزبان بادرنجویه
برگ سی مثقال عنبر اشهب یکم تولر بنات یکمیر جهانگیری مشک یکمثقال گلاب بیروده سیر ستوه
مرتبه سازند **شربت** اسطوخودوس انضاج مواد سودا و بلغمی خصوص مواد دماغی نفع لسان
دا دولسیان در اخلاط و امراض دماغی را مفید است **صل** اصل السوس مقشر بیست درم بعده حسک
ورق گل سرخ هر یک بعدرم زبیبا و سال اسطوخودوس نادایا گاوزبان حرمانی تخم رازیانه
تخم کرفس تخم خطمی هر یک بعدرم مویز منقی لسقت درم سپستان سی عدد بهم بکوبانند در سه
رطل شکر طبرزد و عسل صاف کنند و شربت سرد ارده درم تا سرده درم آب گرم دهند
شربت ابریشم که حکمت ساه حکیم مسیح الزمان حالی تحفه جهانگیر با دساه ساخته حقت از اسعف
عظیم نموده مقوی دماغ است معمول عم مرحوم **حص** ابریشم زرد خام ده توله یکساعت در در
سیر آب بخیسانند و بجوشانند تا یکسیر باقی ماند صاف کنند و یک مثقال با در نجویه علیحده با قدری آب
بجوشانند و صاف نموده با آن ضم کنند و هفتاد مثقال نبات سفید و سی مثقال عسل داخل کرده
بقوام آرند و تیر رسد تا سفید شود بعد از آن ابریشم مقرض سه مثقال گاوزبان گیلانی دو مثقال
در مسک یک مثقال مروارید کهربا الیسر صندل سفید عود مصطکی مسک عنبر اشهب از هر یک
نیم مثقال گلاب چهار سیر دستور معمول ترتیب داده ترکیب سازند شربت ابریشم توله تا یک توله
شربت گاوزبان مقوی دل معمول احقر ابادین عم مرحوم **حص** گاوزبان گیلانی
ده سیر بادرنجویه ده سیر نبات یکیم سیر عرق بیدمشک چهار سیر گلاب چهار سیر مسک خالص
نیم درم عنبر اشهب نیم درم کاوزبان یکدام زعفران دو درم اولا گاوزبان و بادرنجویه را در ده
آب بجوشانند چون بنصف ماند صاف نموده عرق بیدمشک گلاب داخل نموده با نبات بقوام آ

۴۶

آنرا بعد از آن عنبر و زعفران و مشک داخل نموده نگاه دارند و با گلاب سائیده داخل نمایند شربت

انده دو درم باده درم و عرق بید مشک یا گلاب یا آب سرد حل نموده و اگر گاوزبان و بادرنجبویه

منقطر کرده عرق آن نوشانند علی الرسم شراب ساز تلطیف دل نماید جواهر بود شربت ابریشم

منقول از قرابادین حدائق الحج ابریشم خام مقرض سه مثقال گاوزبان بادرنجبویه اسطوخودوس هر یک

چهار مثقال تخم شاهسفرم تخم ریحان خیسانیده مرد مالیده کهربا بسد یاقوت پوست بیرون

پسته از هر یک دو مثقال پوست ترنج سادج هندی از هر یک شش مثقال عود هندی چهار مثقال قرنفل

جوز بوا هر یک دو مثقال بهمنین چهار مثقال درونج عقربی شش مثقال زرنباد دو مثقال تخم ریحان

ده مثقال مشک خالص نیم مثقال صندل سفید پنج مثقال عنبر اشهب مثقال نبات سفید بقدر حاجت

علی الرسم شربت سازند شربت گاوزبان معمول نسخه معصومی ص برگ گاوزبان

مثقال گل گاوزبان ده مثقال بادرنجبویه پنج مثقال درونج گل سرخ سنبل الطیب اسنه هر یک

مثقال زرشک صندل پنج مثقال همه را در دو رطل آب و گلاب نیم رطل بیدمشک خیسانیده بجوشانند

و مالیده صاف نموده با یک رطل قند سفید بقوام آورده نیم درم زعفران نیم درم مشک خالص نیم درم

کافور اضافه نمایند شربت افسنتین الیخولیا مراقی را نافع باشد و جهت ضعف معده بارد و

سوء القنیه لعابات آزموده ص سنبل الطیب دو درم تر بد سفید غاریقون سفید درم از هر یک چهار درم

افسنتین رومی ده درم ورق گل سرخ شش درم همه را در چهار رطل آب خیسانیده بجوشانند تا

رسد صاف نموده با صد و پنجاه درم قند با شکر بقوام آرند فصل هشتم از مقاله سیوم در مرکبات

ضادیه عجیبه ضمادی که در مالیخولیا مراقی بکار آید نفع دهد ص مصطگی گل سرخ افسنتین

سنبل اسارون سعد بسبت لوبیه و سبی زیره کرمانی انیسون تخم کرفس سعتر کوفته آب بیخته ضماد

کنند یا در آب جوشانیده صاف نموده در مثانه گاو پر کرده ضماد کنند و اگر کندر و دارچینی در او

اضافه نمایند بهتر است عرق معمول عم مرحوم برای دفع امراض سوداوی و امراض راس و تقویت

معده بسیار نافع است ص اسطوخودوس دوازده تولکتیر خشک شده با دو پوست هلیله زرد